نجمه خاتون

شرح زندگانی مادر بزرگوار امام رضا و حضرت فاطمه معصومه علیهما السلام



بسم الله الرحمن الرحیم

نجمه خاتون (سلام الله علیه):مادر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

نویسنده:

حمید احمدی جلفائی

ناشر چاپی:

زائر- آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نجمه خاتون (سلام الله علیه):مادر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها)

مشخصات کتاب

سرشناسه : احمدی جلفایی، حمید، ۱۳۵۷ -

عنوان و نام پدیدآور : نجمه خاتون(سلام الله علیه):مادر حضرت فاطمه معصومه(سلام الله علیها)/ نویسنده حمید احمدی جلفایی ؛ اجراء گرافیک برتر.

مشخصات نشر : قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری : ۱۲ ص.: مصور(رنگی).

فروست : پنج شاخه گل. زائر؛ ۵۳۳.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۸۰-۲۶۶-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : گروه سنی: ب، ج.

عنوان دیگر : مادر حضرت فاطمه معصومه(س)

موضوع : نجمه(س) -- سرگذشتنامه

موضوع : داستان های مذهبی

شناسه افزوده : گروه گرافیک برتر

رده بندی دیویی : دا۲۹۷/۹۷۹م۸۵۷ن ۱۳۹۳

ص: ۱

اشاره

نجمه خاتون

در شرح زندگانی مادر بزرگوار امام رضا

و حضرت فاطمه معصومه علیهماالسلام

(بانو تُکْتَم)

نویسنده:

حمید احمدی جلفایی

ص: ۳

** (نجمه خاتون) **

نویسنده : ... حمید احمدی جلفایی

حروفچینی : ... عیسی زاده/قم

ناشر : ... انتشارات زائر/ آستانه مقدّسه قم

چاپخانه : ... زائر/ قم

نوبت چاپ : ... اوّل/ ۱۳۸۷

شمارگان : ... ۲۰۰۰ نسخه

قیمت : ... ۱۳۰۰ تومان

مرکز پخش:

قم _ میدان شهدا (چهار راه بیمارستان) _ تلفن تماس : ۷۷۴۲۵۱۹

ص. پ : ۳۵۹۷ _ ۳۷۱۸۵.

تقدیم به:

کریمه اهـل بیت علیهم السـلام ، سـتاره درخشـان آسـمان فضـیلت و نجـابت، مـاه تابان دیار مقـدّس قم، دختر عالمه امام هفتم شیعیان (امام موسی کاظم علیه السلام) و خواهر گرامی امام هشتم (حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام) و عمّه بزرگوار امام نهم (حضـرت جواد الأئمّه علیه السلام) و جگر گوشه غریبه بانوی طاهره مطهّره حضرت تُـکتم (مشهور به نجمه خاتون سلام اللّه و صلواته علیها) :

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

ص: ۵

پیشگفتار

بسم اللّه الرحمن الرّحیم

الحمد للّه علی جمیع نِعَمه و آلائه، و صلواتُه الدائمه علی خیر المخلوقین محمّد و آله.

از منظر تعالیم اسلامی، هیچگونه تفاوتی میان زنان و مردان، از حیث ارزش و درجه انسانیّت و حقوق انسانی و اجتماعی و همچنین در سیر مراتب کمال و تکامل وجود ندارد و در این خصوص، در آخرین و کاملترین کتاب جاودانه آسمانی (یعنی قرآن کریم) هر گونه امکان ترقّی و پیشرفت و تکامل که برای مؤمنان مرد نسبت داده شده، برای زنان مسلمان و مؤمنه نیز به همان درجه بیان شده است و همچنین هر گونه ارزش، رتبه و حقوق انسانی که برای مردان لحاظ گردیده است، زنان جامعه نیز از آن استثنا نگشته اند.

در متون حدیثی و روایی ما مسلمانان نیز این حقیقت کاملاً نمایان بوده و بخوبی از ناحیه معصومین علیهم السلام ترسیم شده است.

آری، در مکتب تشیّع اگر شیعیان، بالاترین منصب و رتبه شخصیّتی و انسانی را عصمت و نهایت تقرّب نسبت به ذات احدیّت می دانند و معتقدند که هیچ انسانی از حیث رتبه و درجه و تقرّب، از وجود نازنین معصومین علیهم السلام بالاتر نمی باشد، خداوند متعال در همین راستا یکی از ستارگان درخشان آسمان عصمت و طهارت علیهم السلام را از جنس زن خلق فرموده است، که او همان مادر فضائل و کرامات، وجود نازنین حضرت

فـاطمه زهرا علیهاالسـلام می باشـد و این بـانوی دو عالم، اسوه کامل، برای همه مردان و زنان مؤمن و مسـلمان معرفی گردیـده است.

و اگر از شخصیّت بی همتای آن حضـرت (که کفو نخستین امام شـیعیان حضـرت علیّ مرتضـی علیه السلام اعلام شده است) بگـذریم، در طول تاریـخ پرافتخار مکتب ناجیه تشیّع، همواره در هر دوره ای از تاریـخ، زنانی پا به عرصه وجود نهاده انـد که تاریخ انسانیّت و اخلاق و فضـیلت را با تحوّلاتی بسـیار عظیم روبرو ساخته اند و مدالهای بسـیار درخشـنده ای را (چه در زمینه سلوک و تقوی و کمـال و چه در میـادین دفـاع و مبـارزه و شـهادت و چه در زمینه های علم و دانش و ابـداع و اختراع و یا در زمینه تفقّه و اجتهاد) به خود اختصاص داده اند.

خواننـده محترم این کتاب، کافی است تا در این زمینه، گذری بر زندگانی پرافتخار دختران حضـرت فاطمه زهرا علیهاالسـلام ، همچون: حضـرت زینب کبری، حضـرت سـکینه، حضـرت اُمّ کلثوم علیهم السلام و یا زنان افتخار آفرین دیگری همچون سمیّه (اوّل شهید زن راه اسلام)، آمنه (مادر گرامی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله)، فاطمه (مادر گرامی حضرت علی علیه السـلام)، حضـرت هاجر (مادر حضرت اسماعیل علیه السلام)، آسیه (همسر فرعون)، بونا (مادر حضرت ابراهیم علیه السلام)، مادر و خواهر حضـرت موسـی علیه السـلام ، مریم (مادر حضرت عیسی علیه السلام)، رُحمه (همسر حضرت ایّوب علیه السلام)، حلیمه (دایه حضـرت محمد صلی الله علیه و آله)، خدیجه (همسر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله)، غَزیّه (دختر جابر بن حکیم)، خَنساء (مبلّغی از طایفه بنی سـلیم در صدر اسـلام)، اَسـماء (دختر عُمیس، همسر جعفر طیّار)، فضّه (کنیز حضرت زهرا علیهاالسـلام)، اُمّ حکیم (همسـر عَکرمه پسـر ابو جهل)، اُمّ البنین (مادر حضـرت عبّاس علیه السلام)، مادر و همسر وهب (تازه داماد کربلا)، دیلم (همسـر زُهیر، از شـهدای کربلا)، شـهر بانو (مادر امام سجّاد علیه السلام)، فاطمه (مادر امام باقر علیه السلام)، اُمّ فَروه (مادر امام صادق علیه السلام)، حمیده خاتون (مادر

امام کاظم علیه السلام)، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام (خواهر امام رضا علیه السلام در شهر مقدّس قم) و غیره بنمایند، که اینها همه، نمونه هایی از زنان افتخار آفرین تاریخ بشریّت هستند و علاوه بر آنها نیز، همواره زمین خداوند، حمل کننده خیل کثیری از این گونه بانوان نمونه و صاحب شأن بوده و می باشد و بسیاری از این بانوان (که در عصر حاضر هم قطعاً وجود دارند) بدون تردید از هزاران مرد مسلمان برتر و کاملتر هستند.

ما خوانندگان گرامی را، جهت مطالعه گوشه ای از کرامات و شرح حال این شیر زنان بزرگوار، به کتاب «زنان مرد آفرین تاریخ» نوشته استاد گرانقدر حوزه علمیّه، حضرت آیت اللّه شیخ محمّد مهدی اشتهاردی توصیه می کنیم.

امّا در این کتاب، ما به معرّفی یکی دیگر از ستارگان آسمان نجابت و طهارت و افتخار و کمال پرداخته و تا حدّ ممکن به شرح حال و زندگی نامه وی (برای نخستین بار بصورت کتابی مستقلّ) خواهیم پرداخت که این بانوی بزرگوار نیز، یکی از بانوان بسیار نمونه و افتخار آفرین تاریخ مکتب تشیّع به حساب می آید و در واقع، مطالعه احوال و کمالات وی برای همه زنان و بانوان مسلمان و بویژه شیعه، مفید و سودمند خواهد بود.

نام شریف این بانوی بزرگوار، بانو تکتم (مادر بزرگوار حضرت امام رضا علیه السلام و همچنین مادر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام در شهر مقدّس قم) می باشد.

لازم به ذکر است که متأسّفانه، نقلهای تاریخی موجود در خصوص ابعاد مختلف زندگی آن بانوی بزرگوار و همچنین در بیان فضائل و کرامات ایشان خیلی کم هستند و به همین خاطر، ممکن است برخی از سؤالات خوانندگان محترم این کتاب، همچنان در اذهان شریفشان بصورت مجهول، باقی بماند، لکن در این نوشته مختصر سعی شده

است که تا حدّ ممکن، به بررسی ابعاد شخصیّتی و سرگذشت و فضائل و کرامات آن بانوی بزرگوار (با بیانی ساده و توأم با تحلیل و تبیین) پرداخته شود، تا شاید بتوانیم با قطره ای هر چند کوچک از این دریای معرفت، کام علاقه مندان به مکتب عصمت و طهارت علیهم السلام را شیرین کنیم.

در نهایت، نویسنده حقیر، این نوشته مختصر را با نهایت ادب، به محضر مبارک کریمه اهل بیت، وجود نازنین حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام (دختر کامله آن بانوی بزرگوار) که گویا چند سال بیشتر، نتوانسته است از محبّت مادری ایشان بهره ببرد، تقدیم می کنم و امیدوارم که توانسته باشم، حقّ گوشه ای از الطاف خاصّه آن بانوی کریمه را در حقّ شیعیان پدرش، ادا کنم.

یا فاطمَهَ المَعصومه اشفَعی لی فی الجَنّه؛ فَإِنَّ لَکِ عِنْدَ اللّهِ شَأناً مِنَ الشَّأْنِ!

حمید احمدی جلفایی

قم مقدّسه ۱۳۸۷ ش

فصل اوّل بانو تُـکتم و نامی پرمعنا

انتخاب نام نیکو برای فرزندان در فرهنگ اسلامی

ص: ۱۱

انتخاب نام نیکو برای فرزندان در فرهنگ اسلامی

انتخاب نام نیکو در فرهنگ اسلامی، از اهمّیّت بسزایی برخوردار می باشد که نظیر آن در فرهنگهای دیگر به چشم نمی خورد.

در برخی از روایات اسلامی، انتخاب نام نیکو برای فرزندان، بعنوان یکی از مهمترین وظایف یک پدر و مادر مسلمان معرفی شده است و در این راستا، به این نکته توصیه شده است که اسم انتخاب شده برای یک مولود مسلمان، بایستی از وجه و معنای مثبت و موافق با ارزشهای دینی و انسانی و اسلامی برخوردار باشد و به عکس، نباید در نامگذاری فرزندان، از نامهایی استفاده نمود که یا هیچ معنا و مفهومی ندارند و یا معنا و مفهومی مخالف ارزشهای دینی و یا انسانی دارند.

و رعایت این مسأله، در سیره و زندگی خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز بوضوح دیده می شود.(۱)

از آنجا که مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام و حضرت فاطمه معصومه _ سلام اللّه علیها _ چنانکه بعد از این نیز مفصّلاً توضیح خواهیم داد، در واقع، در یک کشور و فرهنگ دیگری غیر از ممالک اسلامی به دنیا آمده است و تا موقعی که ایشان، توسّط یک کاروان برده فروش، بعنوان یک کنیز وارد مدینه نشده بود، اطّلاع چندانی از زندگی او در دسترس نیست، به همین خاطر، نام اصلی او که موقع تولّد، توسّط پدر و مادرش

۱- ۱ . ر.ک: الکافی، ج ۶، ص ۱۸، ح ۳ - ح ۱۰؛ التهذیب، ج ۷، ص ۴۳۷، ح ۹؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۶۹؛ عدّه الداعی، ص ۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۳ - ۳۹۵، ح ۱ - ح۷.

انتخاب شـده است، بطور قطع معلوم نمی باشد، ولی آنچه که در میان بیشتر تاریخ نویسان و محقّقان در این زمینه مشـهور شده است، این است که اوّلین نامی که این بانوی بزرگوار، پس از ورود به منزل امام علیه السلام به آن نام شناخته شده بود، «تُکْتَم» بوده است.(۱)

مرحوم شیخ صـدوق (بزرگ محـدّث شیعه) در کتـاب عیون الأخبـار خود، به این مسأله تصـریح می کنـد، آنجا که به نقل از صولی (یکی از قدیمی ترین مورّخین و محدّثین) می گوید:

تُسَمّی تُکْتَم، و عَلَیْهِ اسْتَقَرَّ اسْمُهَا حِینَ مَلِکَهَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام .(۲)

و در این خصوص، چند احتمال کلّی را می توان در نظر گرفت:

احتمال نخست اینکه: این نام، در واقع همان نام اوّلیّه آن بانو می باشـد که توسّط پدر و مادرش، برای وی انتخاب شده بود. امّا هر چند که این احتمال، هیچ منافاتی با منقولات مربوطه ندارد؛ چرا که در هیچ منبعی تصریح نشده است که امام علیه السلام ، این نـام را برای وی انتخاب نموده انـد، ولی اگر ما این احتمال را بپـذیریم، این سؤال مطرح می شود که آیا این نام، با فرهنگ آن مناطقی که این بانو در آنجا به دنیا آمده است، مناسبت دارد یا نه؟!

در جواب می گوییم: چنانچه در برخی از منابع تاریخی ذکر شـده است ـ و در فصول بعـدی همین کتاب خواهـد آمـد ـ آن بانوی بزرگوار در شهر «مَریس»(۳) (یکی از شهرهای شمال آفریقا و حوالی اندلس در

ص: ۱۴

۱- ۱ . ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۷ – ۱۸؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۲؛ إعلام الوری، ص ۳۰۲؛ دلائل الإمامه، ص ۲۰۹؛ المناقب، ج ۳، ص ۴۷۵؛ أعلام النساء، ص ۶۵۱ .

۲- ۲ . عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱.

۳- ۳ . برخی از محقّقان، نام این شـهر را «مرسی» و یا «مرسیس» ذکر کرده اند و طبق تحقیقات صورت گرفته، به نظر می رسد همان «مَریس» صحیح می باشد و ما در بخشهای بعدی این کتاب، مفصّلاً به این موضوع خواهیم پرداخت.

آن زمـان) به دنیـا آمـده است و گفته می شـود که: این شـهر، هم اکنـون در سواحـل شـرقی کشـور الجزائر و حوالی سودان و اسپانیای فعلی واقع شده است.

و از طرفی دیگر، معنای نام «تُ_کتم» در زبان عربی _ چنانکه در فصل های بعـد از این خواهد آمد _ تقریباً به معنای چشـمه ای جوشان و یا یکی از نامهای دیگر چاه زمزم می باشـد و همچنین قرائن موجود، نشان می دهـد که نواحی ذکر شـده، در آن زمان دارای فرهنگ و زبان عربی بوده اند و به همین خاطر، این نام عربی، می تواند نخستین نام آن بانو باشد.

و در تایید این سـخن، لازم به ذکر است که شبیه سـرنوشت این بانوی مکرّمه را در اسلام، مادر شوهر وی (یعنی مادر بزرگوار امام کاظم علیه السـلام) نیز دارد. او که همسـر امام صادق علیه السلام و از بانوان نمونه اسلام می باشد، ابتدا کنیزی بود که از همـان منـاطق حوالی انـدلس و مغرب به مـدینه آورده شـد و امام صادق علیه السـلام او را خریـداری نمود و بعـداً با او ازدواج نمود.

این بانوی کریمه (یعنی مادر بزرگوار امام کاظم علیه السـلام)که «حمیـده مصـفّاه» نام دارد، در منابع معتبر نقل شده است که: وقتی وجود نازنین امام باقر علیه السلام می خواست او را به عقد فرزندش امام صادق علیه السلام در بیاورد، از آن کنیز پرسید: نامت چیست؟

او عرض کرد: حمیده (به معنای ستوده) .

و امـام علیه السـلام در جواب به او فرمود: «حَمِیـدَهٌ فِی الـدُّنْیَا مَحْمُودَهٌ فِی الْـآخِرَهِ»؛ یعنی: همانا تو هم در دنیا و هم در آخرت ستوده می باشی.(۱)

۱- ۱ . ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷.

معنی این نقل آن است که: همانا بانو حمیده خاتون، قبل از آنکه وارد منزل امام باقر علیه السلام شود ـ و در واقع او به عنوان یک کنیزی در میان کنیزانی بود که از حوالی اندلس آورده شده بود ـ نامش همین «حمیده» بوده است و واضح است که حمیده نامی عربی است.

پس اگر همه این گفته ها را بپذیریم، معلوم می شود که زبان آن مناطق در آن زمان عربی بوده است، همانگونه که هم اکنون نیز، زبان و فرهنگ غالب کشورهای آن منطقه عربی می باشد.

پس بنا بر احتمال قوی، نام آن بانوی مکرّمه، از همان بدو تولّد «تکتم» بوده است.

امّا احتمال دوّم این است که: این نام، نام اوّلیّه او نیست، بلکه صاحبان کاروان و یا قبل از آنها، فروشندگان اوّلیّه این کنیزان، آن نام را برای وی انتخاب نموده اند.

امّا احتمال سوّم این است که: وجود نازنین امام کاظم علیه السلام ، پس از خریدن آن کنیز، این نام را برای او انتخاب نموده اند و البتّه انتخاب چنین نام معناداری از ناحیه آن حضرت، بعید به نظر نمی رسد.

ولی از میان این سه احتمال، طبق تحقیقاتی که انجام شده است، احتمال اوّل قویتر از همه به نظر می رسد؛ چرا که قرائن و شواهد تاریخی نشان می دهد که اهالی این مناطق در آن زمان، زبان و فرهنگ عربی و یا حداقلّ خیلی شبیه به آن را داشته اند و انتخاب نام نیز در میان آنها به همین زبان، مرسوم بوده است.

و یکی از مؤیّدات این مسأله، وجود مورّخین، لغویّون و دانشمندان دیگر آن خطّه در طول تاریخ، با زبان عربی می باشد؛ چرا که دانشمندان زیادی از همین حوالی در تاریخ اسلام شناخته شده و مشهور می باشند که در زمینه های علوم مختلفی همچون: نحو و صرف و سایر علوم عربی کتابهای مشهوری دارند و بلکه برخی از آنها، جزو نظریّه پردازان

طراز اوّل این دسته از علوم شناخته شده اند.

به عنوان مثال، یکی از مشهورترین دانشمندان علم نحو و لغت عرب، که به زبان عربی اشعار زیادی را نیز سروده است، دقیقاً از همان شهر «مَریس» برخاسته است و این شخصیت معروف، که در قرن چهارم و پنجم هجری می زیسته است «ابن سیده» نام دارد. البتّه نام اصلی او علیّ بن اسماعیل مریسی اندلسی است که صاحب کتاب معروف المحکم می باشد. او در شرق اندلس، در همان شهر «مرسیس» زندگی می کرده است و در سال ۴۵۶ هجری قمری از دنیا رفته است.

و از این قبیل دانشمندان در حوالی اندلس، در تاریخ اسلام زیاد بوده است که نوشته ها و گفته ها و شرح حال آنها نشان می دهد که فرهنگ و زبان غالب آن حوالی و مناطق، در آن زمان عربی بوده است.

همچنین خوانندگان گرامی در بخشهای آینده این کتاب، وقتی ماجرای دقیق خریداری این بانو را توسّط امام کاظم علیه السلام ملاحظه خواهند کرد، بخوبی روشن خواهد شد که گویا آن بانو از همان آغاز ورود به مدینه، به زبان عربی سخن می گفته است و هیچ مشکلی در تکلّم با نماینده امام و یا خود آن حضرت علیه السلام و یا مادر آن حضرت (بانو حمیده خاتون) نداشته است و همچنین همانگونه که عرض کردم، خود بانو حمیده خاتون نیز که در واقع به نوعی هم ولایتی بانو تکتم بوده است، از همان آغاز آشنایی با بیت امام علیه السلام ، زبان و فرهنگ عربی داشته است.

و شاهد دیگری که شیخ صدوق از صولی (در کتاب عیون الأخبار) می آورد و نتیجه می گیرد که نام اصلی آن بانو «تکتم» بوده است، این است که یکی از شاعران زمان امام رضا علیه السلام ، در مدح آن حضرت، چنین سروده است:

«ألا إنّ خیرَ الناس نفساً و والداً و رَهطاً و أجداداً علیّ المُعظّم

أتتنا به للعلم و الحلم ثامناً إماماً يؤدّی حجّه اللّه تُکتَم».

یعنی: آگاه باش که بهترین مردم از حیث ارزش ذاتی و مقام پدر و اصل و نیاکان، امام علیّ بن موسی الرضا می باشد، که بانو «تُـکتم»، آن امام هشتم را که مظهر علم و حلم است برای ما هدیه آورد و او، حجّت خداوند برای بندگان است.

البتّه برخی از مورّخین، این شعر را به عموی «ابراهیم بن عبّاس» نیز نسبت داده اند.

و در کنار این نظریّه مشهور، عدّه ای گفته اند: نام اصلی آن بانوی مکرّمه «اَروی» بوده است، که بعداً نامهای دیگری نیز به خود گرفته است.(۱)

امّا این نظریّه، نادر و بسیار ضعیف است و «اَروی» یکی از لقبهای آن بانو است که گویا وجود نازنین امام کاظم علیه السلام بعداً به وی داده است و ما در بخشهای بعدی همین کتاب، به معنای آن خواهیم پرداخت.(۲)

معنای «تُکْتَم»

همانگونه که قبل از این نیز به عرض رسید، «تکتم» در کلام عرب، در اصل از معنای پوشیده شده و مخفی اتّخاذ شده است و در عرف مردم عرب، بیشتر بعنوان یکی از نامهای چاه «زمزم» در مکّه مکرّمه (که در واقع معجزه ای از معجزات حضرت هاجر و فرزندش اسماعیل علیهماالسلام محسوب می گردد) بکار رفته است.

البتّه در خصوص فضایل چاه و آب زمزم و استشفای به این آب، روایات زیادی در کتابهای حدیثی معتبر نقل شده است که اشاره به آنها

۱- ۱ . این قول را کمال الدین بن طلحه در کتاب مطالب السؤول، ج ۳، ص ۶۳۵ گفته و در کتاب اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳ نیز از همان کتاب نقل شده است.

۲- ۲ . ر.ک: نور الإبصار، ص ۱۳۸.

از رسالت این کتاب به دور است.

پس «تکتم» در فرهنگ عربی، یک نام شناخته شده ای است که علاوه بر اینکه نام این بانوی بزرگوار می باشد، عرب این نام را برای فرزندان دختر (چه در زمان جاهلیّت و چه پس از اسلام) زیاد استعمال نموده است.(۱)

امّا با فرض اینکه امام کاظم علیه السلام ، خود نام این بانو را «تکتم» نهاده اند، چه حکمتی می توان برای آن فرض نمود؟

در جواب باید عرض کنیم: چاه زمزم و آب آن، دو خصوصیّت مهمّ و عمده را در خود دارد که عبارتند از: یکی گوارایی و صافی و زلالی آن (که دیده گان هر بیننده ای را به خود خیره می سازد). و دوّم جوشش و جاری بودن آن (که تشنگی هر گذرنده ای با آن رفع و برطرف می گردد).

پس اگر این احتمال را بپذیریم که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام ، این نام را برای آن بانوی بزرگوار برگزیده اند، شاید توجّه به این معنا بوده است که این بانوی بزرگوار نیز همچون آب زمزم، از لحاظ خصوصیّات روحی و اخلاقی، بسیار صاف و زلال بوده است و همچنین مثل چشمه زمزم، هرگز آثار خیر و برکتش خشک نخواهد شد؛ چرا که این بانوی مکرّمه با به دنیا آوردن بهترین فرزندان روی زمین (همچون وجود نازنین امام رضا علیه السلام و یا بانوی کریمه ای همچون حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام) حیات بخش ترین آب حیات را به جوشش در آورده و در واقع خیر او تا ابد، به همه شیعیان و محبّان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام خواهد رسید.

و البتّه احتمال هم دارد که مراد از «تکتم» در اینجا، معنای واقعی آن باشد که عرض کردیم: به معنای پوشیده بودن و مستور و مکتوم

۱- ۱ . ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۵؛ تثبیت الإمامه، ص ۷۰؛ الأعلام زرکلی، ج ۸، ص ۱۹۶.

می باشد و در واقع، از ریشه «کتم» و «کتمان» گرفته شده است، چنانکه مورّخ مشهور «حموی» در کتاب معجم البلدان گفته است:

چاه زمزم را به آن خاطر «تکتم» نام گذاشته اند که چون در ابتدا این چاه مخفی بوده است و تا مدّتها بعد، دوباره پر از خاک شده بود و قابل استفاده نبود، ولی بعداً عبد المطّلب آن را دوباره تمیز کرده و زنده نمود و به همان خاطر نام آن را «تکتم» نهاده اند.(۱)

و طبق این معنا، شاید انتخاب این اسم، اشاره به پوشیدگی و ستر و عفّت و حجاب کامل آن بانوی مکرّمه داشته باشد.

۱- ۱ . معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۸. و ر.ک: النهایه ابن الأثیر، ج ۴، ص ۱۵۱؛ لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۰۸؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۵۱ (کتم).

فصل دوّم ولادت آن بانوی مکرّمه تا زمان ورود به شهر مدینه

شهر «مَریس» از نواحی اندلس

ص: ۲۱

شهر «مَریس» از نواحی اندلس

همانگونه که پیش از این نیز به عرض رسید، از دوره زندگانی آن بانوی مکرّمه (یعنی بانو تکتم) قبل از ورود به شهر مدینه، در واقع اطّلاع روشنی در دست نیست، امّا آنچه که مسلّم است، این است که ایشان، از نواحی شمال آفریقا و حوالی اندلس آن زمان، از یکی از شهرهای آن مناطق بنام «مَریس»، به شهر مدینه آورده شده بود.

«مَریسیّه» در کلام عرب به باد جنوب گفته می شود، که چون این باد از سمت اندلس و تقریباً از مسیر جغرافیایی که شهر «مَریس» در آن واقع شده است، شروع به وزیدن می کند، به همین خاطر به این باد، باد مریسیّه گویند.(۱)

همچنین «مریسیّه» در کلام عرب، به زنی گفته می شود که از اهالی شهر «مَریس» بوده باشد و به همین خاطر یکی از لقبهای بانو تُـکتم «مریسیّه» گفته شده است، که البتّه گاهی از آن، به غلط به «مَریسه» و یا «مَرسیّه» نیز یاد می شود.

و به مردی که اهل این شهر باشد، مَریسی و یا مَرسی گفته می شود و همانگونه که عرض کردیم: این عنوان، لقب یکی از دانشمندان بزرگ علوم عربی و یا شعر و ادبیّات عرب (در قرن ۴ و ۵ هجری) به نام «ابن

۱- ۱ . ر.ک: لسان العرب، ج ۶، ص ۲۱۶ (مرس).

سیده» نیز ذکر شده است.(۱)

همچنین، پیش از این عرض شد که: مادر مکرّمه امام کاظم علیه السلام (مشهور به حمیده خاتون) نیز اصالتاً اهل همین مناطق بوده است و به عبارتی دیگر، او نیز از اهالی مناطق میان اندلس و شمال آفریقا (حوالی مغرب) بوده است.(۲)

و بانو تکتم، همانگونه که در بخشهای بعدی نیز مفصّلاً به آن خواهیم پرداخت، در سال ۱۴۷ هجری قمری (یعنی تقریباً در همان زمانی که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام تازه به امامت رسیده بودند) توسّط کاروانی برده فروش، به همراه برده ها و کنیزان زیادی از مناطق مذکور، وارد شهر مدینه شد، که صاحب کاروان آنها را برای فروش به بازار مدینه آورده بود.

ممکن است عدّه ای از خوانندگان گرامی، در ذهن شریفشان این سؤال مطرح گردد که: چگونه دین مبین اسلام، با آن همه شعار عدالت خواهی و دفاع از حقوق انسانی (که نظیر آن در هیچ دین دیگری دیده و شنیده نشده است) با نظام برده داری مخالفت نکرده است و با وجود تشکیل حکومت از ناحیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و تعالیم گسترده او (که بیشتر بر مبنای عدالت می چرخید) همچنان برده داری، تا قرن ها بعد، در ممالک عربی پا برجا بود؟!

در جواب لازم است بصورت مختصر چنین عرض کنیم که: اگر یک محقّق واقعا با دیده انصاف، همه دستورات، توصیه ها و عملکردهای

---

۱ - ۱ . ر.ك: سیر أعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۱۴۴ _ ۱۴۶، رقم ۷۸؛ معجم المؤلّفین، ج ۷، ص ۳۶؛ الأعلام زرگلی، ج ۴، ص ۲۶۳.

۲ - ۲ . ر.ك؛ تاریخ ابن خشاب، ص ۱۹۳؛ المناقب، ج ۴، ص ۳۹۶؛ مطالب السؤول، ج ۲، ص ۱۲۸؛ تذکره الخواصّ، ص ۳۵۱؛ الفصول المهمّه، ص ۲۴۴.

حضـرت خـاتم پیغمبران و اهـل بیت عصـمت و طهـارت علیهم السـلام را در این زمینه و همچنین آیات مربوط به این مسأله را نگـاه کنـد و خوب به مطـالعه و تفحّص در آنهـا بپردازد، به خوبی به این نکته پی می برد که دین مبین اسـلام از همان ابتـدای پیـدایش خود، بـا نظام برده داری و کنیزداری مخالف بوده است و از همان آغاز نیز، در غالب دسـتورات اعتقادی و اخلاقی و عملی خود، سـعی در ریشه کن کردن این نظـام غلـط نموده است، لکن از آنجـا که این نظـام، آنچنـان از قرنهـا پیش در میـان اعراب و ممالـک عربی ریشه دوانـده بود، که از یـک طرف زمینه پـذیرش تعطیـل شـدن این نظـام بطور صـد در صـد از ناحیه اعراب وجود نداشت و شاید اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از همان ابتدای تشکیل حکومت خود، حکم قطعی به تعطیلی این مسأله می داد، ممالک عربی مقاومت می کردنـد و چنانکه بایـد، دین اسـلام، به کرسـی موفقیّت و پیروزی نمی نشـست و حکومت اسـلامی شکل نمی گرفت و همچنین از طرفی دیگر، بسیاری از تعاملات و روابط اجتماعی در ممالک عربی، با یک حکم تعطیلی دفعی ممکن بود که در این زمینه به هم بریزد؛ چرا که بگونه ای این قضـیّه بعنوان یـک فرهنگ مسـلّم و عمومی در میـان کشورهـای عربی به حساب می آمـد که مخالفت با آن شانس موفّقیّت کمی را داشت، فلـذا دین مقـدّس اسـلام و در رأس آن حضـرت خاتم پیغمبران، وجود نازنین رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، طبق یک مصلحت اندیشی (که در نهایت، به نفع دین اسـلام و ریشه هـای اساسـی آن بود) در ابتـدای تشـریع و قانونگـذاری خود، بصورت دفعی و یـا صـریح، با این مسأله مخـالفت ننمود و در خصوص درست یـا غلـط بودن آن بحثی نکرد، ولی بجای آن، مطابق یک عاقبت اندیشـی و دورانديشـی دقیق، همه تشریعات و دستورات اسلامی را اعمّ از روابط اجتماعی و قضایی و فروع دین، بگونه ای

طرّاحی و ارائه نمود که با عمل به آن، روز به روز از قدرت این نظام و گستردگی آن کاسته می شد و در نهایت به تعطیلی آن می انجامید، کما اینکه در واقع امر نیز، همانگونه شد.

به عنوان مثال، دین مقدّس اسلام، در لابلای بسیاری از حکمهای دینی خود، آزاد نمودن برده را عملی بسیار نیک برشمرده و برای آن حسنه و یا ثواب های زیادی معرفی نموده است و یا آن را کفّاره بسیاری از گناهان و قصورات در زمینه احکام عملی و فردی و یا بعنوان جریمه برخی از گناهان و خطاها اعلام کرده است و غیره، تا اینکه بالاخره، تقریباً پس از گذشت چند قرن از تاریخ اسلام، در ممالک عربی بتدریج بساط این نظام برچیده و پیکره آن پوسیده گردید.

و به همین خاطر، خود اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز معمولاً اگر در جایی، برده ها و یا کنیزان خوش ضمیری را می دیدند که به فروش می رسند، آنها را خریداری می نمودند و به آنها زندگی می بخشیدند و معمولاً هم، پس از مدّتی آنها را یا آزاد و یا به عقد و تزویج کسی در می آوردند و یا گاهی اوقات، با حرکاتی بسیار سنجیده، اقدامی انجام می دادند که به همه اطرافیان خود، نوعی هشدار در تفهیم تساوی حقوق بین آزاد و بنده تلقّی می گردید.

به عنوان مثال آنها برخی از کنیزان را به عقد برخی از اصحاب آزاد خود و یا گاهی اوقات، به عقد یکی از یاران دارای طبقه اجتماعی بالایی در می آوردند، تا به این وسیله، تساوی حقوق بین آنها را به همه بفهمانند و فاصله غیر عادلانه طبقاتی را میان این دو قشر کاهش دهند.

همچنین در میان امامان معصوم علیهم السلام زیاد دیده شده است که آنها حتّی این کنیزان را به عقد خود و یا به عقد فرزندان خود در می آوردند و گاهی از همین کنیزان، فرزندانی معصوم و امام به دنیا آمده اند.

ص: ۲۶

و بـانوی بزرگوار، تکتم خاتون (مادر گرامی امام رضا علیه السـلام و حضـرت معصومه علیهاالسـلام) نیز از همین نمونه ها می باشد.

در پایان، بـد نیست بـدانیم که معمولاً برده ها و یا کنیزانی که در آن زمان به فروش می رسـیدند، یا پدر و مادر آنها نیز برده و کنیز بوده انـد، که صاحبان آنها فرزنـدان آنها را نیز به فروش می رسانیدند و یا در پی برخی از عوامل دیگر، همچون جنگ و امثـال آن، این افراد به بردگی و کنیزی در می آمدنـد و یـا اینکه گـاهی بخـاطر فقر و نـداری، افرادی می رفتنـد و برده یا کنیز کسی می شدند و در نتیجه بسیاری از فرزندان و نسل آنها نیز، در همان بردگی و کنیزی باقی می ماندند.

امّـا در اینکه بـانو تکتم، مادر حضـرت معصومه علیهاالسـلام ، جزء کـدام طیف از این چنـد گروه بوده انـد، اطّلاعی در دسـت نیست، ولی هر چه که باشـد این نکته مسـلّم است که بانو تکتم، قبل از ورود به مـدینه و رفتن به خانه امام کاظم علیه السـلام ، دوران بسـیار سـختی را گذرانـده بود و او در واقع، مصـیبتهای بسـیار بزرگی را که فکر افرادی مثـل مـا، حتّی از درک شـدّت فجـاعت آنهـا نیز عـاجز است، همچون: بی نصـیب مانـدن از مهر و محبّت مـادری و پـدری، محرومیّت از گرمی محبّت کانون خانوادگی، محرومیّت از دیـدار سایر همزادان خود همچون برادران و خواهران، کار و فعّالیّت خارج از حـدّ توان در تحت یوغ افراد مختلف و احیاناً برخی از مردان سـنگدل و بی رحم، نگرانی توأم از حریم جنسـی و شخصـیّتی خود، ترس از رویارویی با خریداران شهوتران و طمّاع و بسیاری از سختیهای دیگر، که درک آنها برای کسانی که به این مصیبت ها گرفتار نشوند، بسیار مشکل است.

و بطور قطع، تحمّـل این دسـته از مشـکلات و مصـیبات، برای آن بانوی بزرگوار، روحیه ای شکسـته، قلبی دردناک و مهربان، سینه ای سوخته و درد آشنا، شخصیّتی متواضع و قانع و باصفا و عزمی راسخ و

استوار به ارمغان آورده بود، همانگونه که برخی از لقبهای آن بانوی بزرگوار نیز اشاره به همین حقایق دارند.

ص: ۲۸

فصل سوّم القاب و شمّه ای از شمایل و خصوصیّات اخلاقی بانو تکتم

حکمت لقب گذاری در فرهنگ عربی

ص: ۲۹

حکمت لقب گذاری در فرهنگ عربی

همـانگونه که می دانیـد، یکی از فرهنگهای متـداولی که در بین عربها از دیر باز مرسوم بوده و است، انتخاب لقب و یا لقبهای متعدّد برای اشخاص است.

لقب، گاهی بد و ناپسند است که معمولاً در میان همه کشورها گاهی از اینگونه لقبهای مذموم استفاده می گردد و در شریعت مقدّسه اسلامی نیز به شدّت از دادن لقبهای زشت و ناپسند به همدیگر نهی شده است.

و یـا خوب و نیکو و بـازگو کننـده برخی از ویژگیهـای اخلاقی و شخصـیّتی خوب فرد است که اینگونه لقب دادن در واقع، از جمله فرهنگهای اجتماعی خوب اقوام عرب محسوب می گردد.

این نوع از لقب دادن، در واقع نوعی سـپاس و تشـکّر و اظهار قدردانی است از برخی خصوصیّات اخلاقی و محاسن و مکارم و فضایل یک فرد و یا امید به متّصف شدن او به این صفات می باشد و معمولاً در مورد افراد معمولی، از ناحیه اطرافیان و یا پدر و مـادر فرزنـد و یـا از نـاحیه اهـالی آن منطقه به شـخص داده می شـود، هماننـد لقب «امین» که قریش بخـاطر امانتـداری زیـاد حضـرت رسول اکرم صـلی الله علیه و آله ، قبل از بعثت آن حضـرت به پیامبری، به وی داده بودند و مردم شهر، آن حضرت را به «محمّد امین» می شناختند.

یا گاهی از اوقات، القاب انتخاب شده برای یک شخص، اشاره به شغل و حرفه و یا قبیله و طایفه و عقاید خاصّ وی دارد.

ص: ۳۱

امّا در برخی از موارد، القاب انتخاب شده برای بعضی از انسانهای نادر و خاصّ، از ناحیه خداوند متعال و یا ملائکه مقرّب او و یا پیغمبران و امامان معصوم علیهم السلام انتخاب می شود که در اینگونه از موارد، لقب کاملاً بازگو کننده حقیقت شخصیّت یک فرد می باشد و در صورت مثبت بودن این دسته از القاب، در واقع مدالهای افتخاری هستند برای آن شخص خاصّ (که هر کدام از آنها بازگو کننده فضیلتی از فضایل اخلاقی و انسانی او می باشند).

ولی در هر صورت، برخی از لقب ها برای اشخاص، از هر ناحیه ای که صادر شده باشد، منعکس کننده برخی از شمایل و خصوصیّات جسمی و اخلاقی و شخصیّتی افراد می باشند و این مسأله در مواردی که اطّلاع مستند دیگری از زندگی یک فرد در اختیار نباشد، در شناخت شمایل آن شخص، ما را یاری ویژه ای می رساند.

شمّه ای از شمایل و خصوصیّات اخلاقی بانو تُکتَم

القابی که در منابع تاریخی و تحقیقی برای بانو تکتم معرفی شده اند، از آن حیث که اکثراً از ناحیه امام معصوم؛ یعنی وجود مبارک امام کاظم علیه السلام انتخاب شده است، اهمیّت بسیار ویژه ای در شناخت شخصیّت او دارد و چون از طرفی دیگر، در تشریح شمایل آن بانو، بجز این القاب، اطّلاعات دیگری در دست نداریم، فلذا اهمیّت پردازش به آنها چندین برابر می گردد.

ما در این بخش از کتاب، تنها از القابی کمک خواهیم گرفت که پرداختن به آنها به نوعی بیان کننده شمایل و ویژگیهای مختلف اخلاقی و اجتماعی و جسمانی آن بزرگوار می باشد و در بخش بعد از این، به سایر لقبهای آن بانو (که تداعی کننده ارزش انسانی و تقرّبی ایشان می باشند) خواهیم پرداخت.

۱. یکی از لقبهای معروفی که مورّخین و محدّثین برای آن بانو ذکر کرده اند، «سَـمانه» می باشد و سمانه در کلام عرب از «سمین» و «سمینه» به معنای چاق و فربه آمده است و نام مادر حضرت امام هادی علیه السلام نیز «سمانه» بوده است.(۱)

البتّه برخی از محقّقین، از این لقب، معنای رفعت مقام و بلندی مرتبه انسانیّت را نیز اراده نموده اند، ولی به نظر ما، این معنا با علم لغت عرب چندان سازگاری ندارد.

بنابرین از این لقب، فهمیده می شود که آن حضرت از لحاظ شکل و شمایل جسمانی، زنی نسبتا چاق و فربه بوده است.

۲. یکی دیگر از لقبهای آن بانوی مکرّمه که در برخی از منابع مربوطه معرفی شده است، «خیزران» می باشد.(۲)

خیزران، در کلام عرب معانی متعدّدی دارد همچون: گیاهی نرم که در بلاد روم می روید، عودی معروف، نی، تیر و پیکان، هر گونه شاخه ای که نرم باشد، گیاهی که دارای شاخه های نرم باشد، درخت و یا گیاهی که راست قامت و استوار باشد، سکّان کشتی و امثال آن.

و این کلمه، چه بصورت «خیزران» و چه «خیزرانه»، گاهی بعنوان یک اسم، برای زنان عرب نیز استفاده شده است و ظاهرا نام مادر امام جواد علیه السلام نیز بوده است.(۳)

از بین معانی متعدّدی که ذکر شد، دو معنی می تواند برای وجه تسمیه این کلمه در خصوص زنان، محتمل باشد:

اوّل: صفت نرم خویی و مهربانی و تواضع.

۱- ۱ . ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۳؛ أعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳؛ مطالب السؤول، ج ۳، ص ۶۳۵؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۵؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۰۴؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۱۰و۱۱؛ کتاب العین، ج ۷، ص ۲۷۳؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱۸ (سمن).

۲- ۲ . ر.ک: تذکره الخواصّ، ص ۳۶۱؛ بحر الأنساب، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲.

۳- ۳ . ر.ک: کتاب العین، ج ۴، ص ۲۰۷؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۳۷.

و دوّم: صفت راست قامتی و استواری.

در صورت اراده معنـای اوّل، فهمیـده می شود که آن بـانو، از لحـاظ خلقیّات شخصـی، زنی مهربـان و متواضع و نرم خو بوده است.

ودر صورت اراده معنـای دوّم، معلوم می شود که بـانو تکتم، بـانویی بوده که از لحاظ شـمایل جسـمانی، راست قامت و دارای عزم و اراده استوار بوده است.

و در راسـتای معنای دوّم ، مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عیون الأخبار گفته است که: آن بانوی بزرگوار، مادر شوهر خود «حمیـده مصـفّاه» را بسـیار تکریم و احترام می نمود، بگونه ای که در طول عمر خود، هیـچ گاه در مقابل او بر روی زمین ننشست.(۱)

و چنانکه در فصول بعدی این کتاب نیز به تفصـیل اشاره خواهد شد، موقعی که امام کاظم علیه السـلام می خواستند آن بانو را بعنوان کنیز خریـداری نماینـد، ایشان به اندازه ای بیمار بودند که گویا آثار بیماری او در اندام و حالات ظاهری او نمایان بوده است و به همین خـاطر هم، صاحب کاروان آن بانو را به خریـداران عرضه نمی کرد و همچنین اطرافیان امام علیه السـلام نیز از خریدن کنیزی مریض و بیمار متعجّب شده بودند.

ولی از این لقب، اگر معنای دوّم اراده شود، چنین فهمیده می شود که این بیماری، پس از گذشت مدّتی، دیگر رفع شده بود و آن بانو دیگر هیچ آثار بیماری در ظاهر حالش پیدا نبود و او بانویی راست قامت و استوار بود.

۳. همچنیـن یکی از لقبهـای مهـمّ آن بـانوی مخـدّره، کـه بسـیاری از مـورّخین و محقّقیـن بـه آن اشـاره کرده انـد، «شَـقرا» می باشد.(۲)

«شقراء» درکلام عرب، به معنای زن سرخ گون آمده است و این

ص: ۳۴

۱- ۱ . عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴ - ۱۶.

۲- ۲ . به مصادر پیشین رجوع شود.

لقب، نشان می دهد که رنگ چهره آن بانوی بزرگوار، سرخ گون بوده است، همانگونه که رنگ غالب مردمان حوالی اندلس و شمال آفریقا، سرخ و یا سیاه بوده و هم اکنون هم اینگونه است.(۱)

سایر لقبهای بانو تُ_کتم

۱. نجمه.

«نجمه» مشهورترین لقب آن بانوی مکرّمه می باشد که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام ، مطابق برخی از روایات (که بعد از این، در فصول بعدی این کتاب، ما به آنها خواهیم پرداخت) به همین لقب آن بانوی بزرگوار را مورد خطاب قرار داده اند.

البتّه برخی از محقّقان، احتمال داده اند که «نجمه» نام اصلی آن حضرت بوده است و شاید در این زمینه، به همان موارد خطاب امام علیه السلام استناد نموده اند،(۲) ولی با توجّه به مطالبی که در آغاز کتاب، در خصوص نام اصلی ایشان به عرض رسید، به نظر می رسد که «نجمه» از القاب شریف آن بانو به شمار می رود، نه اسم اصلی ایشان.

و «نجمه» در اصل، از «نجم» به معنای ستاره می باشد و روشن است که مراد از این لقب، صفت درخشندگی و ممتاز بودن آن بانو در آسمان فضائل و کرامات و محاسن اخلاقی و شخصیّتی می باشد.

۲. اَروی.

لقب دیگری که برخی از محقّقان، برای بانو تُ_کتم عنوان نموده اند، «اَروی» می باشد.(۳)

۱- ۱ . ر. ک: کتاب العین، ج ۵، ص ۳۶؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۲۱ (شقر).

۲- ۲ . ر.ک: کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۲.

۳- ۳ . ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۳؛ نور الإبصار، ص ۱۳۸؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۴۰۴ - ۴۰۵؛ مطالب السؤول، ج ۳،ص ۶۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳.

«اروی» در کلام عرب، بعنوان یک اسم زنانه زیاد بکار رفته است و معنی اصلی آن، فراوانی و خیر زیاد می باشد(1) و در اینکه وجود آن بانوی بزرگوار، خیر کثیر و فراوانی برای همه امّت مسلمان (و بویژه شیعیان و محبّان مکتب عصمت و طهارت علیهم السلام) محسوب می گردد، جای هیچگونه شکّ و تردیدی نیست.

۳. صَقَر.

«صقر» لقب دیگری است که در بسیاری از منابع، برای آن بانو ذکر شده است.

«صقر»، در اصل به معنای شدّت تابش و حرارت خورشید آمده است(2) و مراد از آن، وقتی که به عنوان یک اسم و یا لقب شخصی استفاده می گردد، تقریبا به معنای خورشید تابان می باشد و وجه تسمیه آن، با توجّه به مطالبی که به عرض رسید، واضح است.

۴. طاهره.

«طاهره» یکی از مشهورترین لقبهای آن بانو می باشد که حتّی ماجرای ملقّب شدن به آن نیز در روایات معتبر، ذکر شده است و معنای آن، پاکی و پاکیزگی می باشد.

لازم به ذکر است که «طاهره» از القاب حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام نیز محسوب می شود و همچنین از القاب حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام (دختر بانو تکتم در قم) نیز به حساب می آید.

نقل شده است که وقتی آن بانوی مکرّمه، اوّلین فرزند خود (یعنی وجود نازنین امام رضا علیه السلام) را به دنیا آورد، شوهر معصومش (امام کاظم علیه السلام) این لقب را به وی اعطا نمودند.(3)

۱- ۱ . ر.ک؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۳۵۱؛ مجمع البحرین، ج ۱، ص ۱۹۸ (روی).

۲- ۲ . ر.ک: کتاب العین، ج ۵، ص ۶۰؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۴۶۵ (صقر).

۳- ۳ . ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵، ح ۳ و ۴؛ تاریخ الأئمّه، ص ۲۵؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۶۵؛ أعلام النساء، ص ۶۵۱؛ أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۳۶.

۵. سَلامه.

این لقب شریف که از «سلام» و «سلامت» اتّخاذ شده است و معنی آن، همان سالم بودن و دور بودن از معایب و بدیها و آلودگیها می باشد، در حقیقت بازتاب کننده گوشه ای از پاکی و عفّت و نجابت آن بانوی بزرگوار است.

۶. رشیده.

یعنی بانویی که از رشد عقلی و رشادت کافی برخوردار بوده است.

و همچنانکه در برخی از نقلهای معتبر وارد شده است، آن بانوی مکرّمه در عقل و هوش و ذکاوت، بسیار نمونه بوده اند.

مرحوم شیخ صدوق (از محدّثین موثّق و بسیار قدیمی شیعه) در کتاب عیون الأخبار در این زمینه می فرماید:

فَکانت مِن أَفضَلِ النساء فی عَقلها و دینها.(۱)

یعنی: همانا آن بانو، در عقل و دین از برترین زنان بوده اند.

۷. مریسیّه (یا مرسیّه).

یعنی بانویی که از اهالی شهر مَریس (از مناطق شمال آفریقا و اطراف اندلس) بوده باشد و ما پیش از این، در این خصوص به تفصیل سخن گفتیم.

مرحوم دهخدا در توضیح عنوان (مَریس) آورده است:

«مَریس» نام محلّی از منطقه «نَوبه» است و بشر بن غیاث بن ابی کریمه (مشهور به عبد الرحمان مَریسی و مکنّی به ابو عبد الرحمان) از فقهای معتزلی (از اهالی مَریس) بود و اطّلاعی در فلسفه نیز داشت و فرقه «مَریسیّه» که قائل به ارجاء هستند، بدو منسوبند.

۱- ۱ . عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۵.

۸. نَوبیّه.

«نوبیه» یعنی بانویی که از منطقه «نوبه»، از نواحی بلاد سودان می باشد و در واقع، شهر «مَریس» نیز از مناطق این اقلیم به حساب می آید.(۱)

مرحوم دهخدا در لغت نامه خود در ذیل عنوان (نوب) آورده است:

جیلی از مردم سودان ... ولایتی از بلاد سودان، از اقلیم اوّل، به جنوبی مصر، بر کنار رود نیل، ناحیه ای میان مصر و حبشه (است).

و صاحب کتاب لسان العرب (از لغت نامه های مشهور زبان عرب) در ذیل مادّه «مرس» به نقل از ابو حنیفه چنین گفته است:

أدنی بلاد النَّوب التی تَلی أرضَ سودان.(۲)

یعنی: نزدیکترین سرزمینهای «نوب» در ادامه سرزمین سودان کشیده شده است.

۹. سُکَن.

در برخی از منابع تاریخی، این لقب با لقب قبلی، به صورت اضافه به همدیگر آمده اند، که در این صورت، این دو لقب یکجا یک لقب واحد برای حضرت محسوب می گردند؛ یعنی به صورت: «سکن النوبیّه».

مرحوم شیخ صدوق نیز در کتاب عیون الأخبار در حدیث اوّل، از باب مربوط به مادر حضرت امام رضا علیه السلام ، وقتی القاب بانو تکتم را می شمرد، این لقب را به همان صورت «سکن النوبیّه» آورده است، ولی در حدیث بعد از آن (یعنی حدیث سوّم) در شمارش القاب آن بانو،

۱- ۱ . ر.ک: کتاب العین، ج ۸، ص ۳۷۹؛ لسان العرب، ج ۱، ص ۷۷۶؛ مجمع البحرین، ج ۲، ص ۱۷۸ (نوب).

۲- ۲ . لسان العرب، ج ۶، ص ۲۱۶ (مرس).

«سکن» را به تنهایی ذکر نموده است(۱).

ولی به نظر نویسنده، این دو کلمه، جدا از هم، دو لقب برای آن بانو محسوب می شوند؛ و یکی از قرائن این ادّعا آن است که لقب «نوبیّه» به تنهایی لقب بانو حمیده و برخی از بانوان دیگر تاریخ اسلام نیز بوده است.

و دلیل دیگر این است که اگر «سکن» با اضافه به «نوبیّه» یکجا یک لقب، برای آن بانو محسوب گردد، بایستی واژه «سکن» بصورت مؤنّث می آمد، یعنی یا به صورت «سکنت النوبیّه» می شد و یا به صورت «سکنه النوبیّه»، ولی اگر جداگانه حساب شود، «سُکَن» با هیئت «فُعَل»، هم برای مذکّر و هم برای مؤنّث یکسان استعمال می شود و مشکلی در میان نخواهد بود.

امّا «سُکَن» در لغت، از سکینه به معنای آرامش می باشد و «سَکَن» به هر چیزی اطلاق می شود که انسان با آن آرامش می یابد.

در قرآن کریم، در سوره أنعام، خداوند متعال در توصیف شب می فرماید: «وَ جَعَلَ الَّیْلَ سَکَنًا»(۲)؛ یعنی همانا او شب را برای شما موجب آرامش خلق فرمود.

و این کلمه وقتی به عنوان یک اسم، برای اشخاص به کار می رود، چنانکه «ابن منظور» در لسان العرب نیز آورده است، معمولاً به یکی از سه صورت زیر تلفّظ می گردد:

۱. سَکَن.

۲. سُکَن.

۳. سَکْن.(۳)

ص: ۳۹

۱- ۱ . ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۳، ح ۲.
۲- ۲ . الأنعام (۶): ۹۶.
۳- ۳ . لسان العرب، ج ۱۳، ص ۲۱۸ (سکن).

ولی همچنانکه عرض شـد: به نظر می رسـد، تلفّظ آن، در صورتی که لقب و یا نام یک زن باشـد، به صورت «سُـکَن» مناسـبتر باشد.

کُنْیه های معروف بانو تُکتَم

وجود «کنیه» در فرهنگ ممالک عربی، تقریبا یک مسأله رایجی است در میان آنها، همچون وجود فامیلی و یا شـهرت در میان مـا ایرانیـان؛ همـانگونه که هر یـک از ما ایرانیان علاوه بر اسم، از یک فامیلی نیز برخوردار هستیم و توسّط آن فامیلی است که چنـد نفر شـخص هم اسم، از هم شـناخته و متمایز می گردند، کنیه نیز در بین عربها، چیزی مثل فامیلی است، با این تفاوت که در میان عربها، کنیه را (که معمولاً از همان ابتـدای تولّـد برای شـخص انتخاب می گردد) با اضافه کردن کلمه «أب» یا «اُمّ»، به معنای «پـدر» و «مادر» به اسـمی معیّن و یا کلماتی که گویای فرزندان او باشد، درست می کنند، به عنوان مثال، شخصـی، کنیه خود را ابو الحسن (یعنی پدر حسن)، یا أبو فاضل (یعنی پدر فاضل)، یا امّ حسن (یعنی مادر حسن) و أمثال آن می گذارد.

به عبارتی واضـح تر، یک زن عرب، علاوه بر یک اسم مشـخّص (مثل فاطمه) کنیه هایی دارد، مثل: امّ الحسن (مادر حسن)، امّ الولد (مادر فرزند)، امّ البنین (مادر فرزندان) و غیره.

و در این خصوص، حتما لازم نیست که طرف، فرزنـدی مثلاً به اسم حسن داشـته باشـد، تا کنیه او را بتوان اُمّ الحسن گذاشت، هر چند که در بسیاری از مواقع این مناسبت را مراعات می کنند.

و برای وجود مبارک بانو تکتم (مادر بزرگوار امام رضا علیه السـلام و حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام) نیز، کنیه هایی در منابع مربوطه، ذکر شده است که اهمّ آنها عبارت هستند از:

۱. اُمّ البنین(۱) (یعنی: مادر فرزندان).

۲. اُمّ ولد(۲)(یعنی: مادر فرزند).

۳. اُمّ الرضا(۳) (مادر امام رضا علیه السلام).

۱- ۱ . ر.ك: الإرشاد، ص ۳۴۲.

۲- ۲ . ر.ك: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۳، ح ۱؛ مطالب السؤول، ج ۳، ص ۶۳۵؛ اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۱۳؛ الأنوار البهیّه، ص ۲۱۱.

۳- ۳ . عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۵، ح ۱ و ح ۳.

فصل چهارم ورود به شهر مدینه

کاروان برده فروش

ص: ۴۳

کاروان برده فروش

همانگونه که سابقا عرض شـد، آن بانوی طاهره، در سال ۱۴۷ هجری قمری (یعنی تقریبـا در همان سالی که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام در سنّ ۱۹ و یا ۲۰ سالگی به سر می بردند و در واقع، هنوز تازه امر امامت امّت اسلامی از پدر گرامیش امام صادق علیه السـلام به آن حضرت منتقل شده بود) در میان کاروانی که کنیزان و برده هایی را از شمال آفریقا (از شهر مَریس) برای فروش به آن شهر آورده بود، وارد شهر مدینه شد.

در آن کـاروان، برده هـا و کنیزان زیـادی برای فروش وجود داشـتند و این بانوی بزرگوار نیز (چنانکه در منابع تاریخی مربوطه آمده است) در آن کاروان، بعنوان یکی از کنیزان فروشی حضور داشتند.

همچنین در منـابع مربوطه آمـده است که: آن بانوی بزرگوار، به هنگام ورود کاروان به شـهر مـدینه، به شـدّت بیمار بوده انـد، بگونه ای که صـاحب کـاروان، او را از کنیزان فروشـی دیگر جـدا نموده بود و به همین خاطر هم بود که وقتی امام کاظم علیه السـلام برای بار اوّل، جهت خریـداری نمودن وی به آن کاروان سـر زد، صاحب کاروان آن بانو را به وی نشان نداد و یا حتّی وقتی که بعداً امام علیه السـلام از صاحب کاروان، او را خریداری نمود، اصحاب و یاران امام علیه السلام از اینکه آن حضرت، یک کنیز بیماری را با آن همه اصرار و قیمت بالا، خریداری نموده است، تعجّب نمودند.

البتّه احتمـال می رود که آن بـانوی بزرگوار، در همین مسـیر بین مَریس تـا مـدینه مریض شـده انـد و در واقع، شـدّت گرما در فاصله حرکت

ص: ۴۵

کاروان از مَریس تا مدینه و یا عوامل احتمالی دیگری موجب بیماری آن بانو شده بودند؛ و الّا اگر از همان ابتدا ایشان بیماری داشتند، با توجّه به اینکه، فاصله میان مَریس تا مدینه مسیر کوتاهی نبود، صاحب کاروان آن را برای فروش به همراه نمی آورد و بهتر آن بود که در همان شهر مَریس، حداقلّ تا زمانی که آن بانو سلامتی خود را باز یابد، باقی می ماند و یا با قیمتی پایین تر، او را در همان شهر به فروش می رساند.

البتّه همه این بحثها، صرفا احتمال می باشند، ولی احتمالی که ذکر شد، با توجّه به شواهد و قرائن موجود، منطقی تر به نظر می رسد.

اوضاع شهر مدینه و منزل امام کاظم علیه السلام بهنگام ورود کاروان به شهر مدینه

همانگونه که گفتیم، کاروان مربوط به آن بانوی طاهره، در سال ۱۴۷ هجری قمری وارد شهر مدینه شد و از طرفی دیگر، چنانکه در منابع تاریخی ذکر شده است، وجود نازنین امام صادق علیه السلام (پدر بزرگوار امام کاظم علیه السلام) در سال ۱۴۸ هجری قمری، یعنی تقریبا یکسال پس از ورود این کاروان به شهر مدینه، توسّط زهری که از ناحیه حکومت عبّاسی به او خورانده شد، مسموم و به شهادت رسید.

به همین خاطر، وقتی آن بانوی مکرّمه وارد شهر مدینه شد، هنوز امر خطیر امامت و ولایت امّت، به امام کاظم علیه السلام منتقل نشده بود.

این دوره از تاریخ اسلام، چنانکه در منابع معتبر تاریخی آمده است، در واقع پر آشوب ترین و پر فتنه ترین دوره تاریخ اسلام به حساب می آید.

در این دوره از تاریخ، دو خاندان فاسد بنی اُمیّه و بنی عبّاس در دسته ها و جناحهای مختلف، به شدّت رو در روی هم قرار گرفته بودند و جنگها و خونریزی های زیادی، هر روز به گوش مردم مسلمان می رسید.

بنی اُمیّه که تقریبا تا چند دهه قبل از این، به اوج قدرت و سلطنت بر ممالک عربی دست یافته بودند و ظلم و ستم آنها در حقّ شیعیان و علویان به اوج خود رسیده بود، هم اکنون به بهانه مقابله با دشمن سرسخت خود، یعنی خاندان بنی عبّاس، از کشتن علویان و شیعیان و مردمان مظلوم، هیچ ابایی نداشت و برای دفاع از قدرتی که در دست داشت، دست به هر فتنه ای می زد.

در اواخر عمر شریف امام صادق علیه السلام ، بنی عبّاس بر بنی امیّه غالب شدند و توانستند قدرت را از چنگ آنان بیرون بیاورند و سر انجام، منصور عبّاسی که حاکمی بسیار ظالم و مستبدّ و فاسد بود، بر اریکه سلطنتی تکیه زد و آنگاه همه کینه ها و عداوتهای خاندان عبّاسی را از علویان و خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ظاهر ساخت و تا می توانست به ظلم و ستم در حقّ آنان و به قتل و کشتارشان اقدام نمود.

بنابراین در این دوره از تاریخ، خانه امام علیه السلام کاملاً تحت نظارت و محاصره دستگاه فاسد حکومتی بود، بگونه ای که کوچکترین ارتباط اصحاب و یاران و علویان با این خانه، تحت کنترل بود و معمولاً به قتل و اسارت اصحاب می انجامید.(۱)

نگاهی گذرا به زندگانی امام کاظم علیه السلام تا زمان ورود کاروان به شهر مدینه

وجود نازنین امام کاظم علیه السلام ، هفتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت و تنها فرزند معصوم امام ششّم (امام صادق علیه السلام) در هفتم صفر سال ۱۲۸ هجری قمری، در روز یکشنبه، در روستایی به نام «أبواء» در

۱- ۱ . ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۰۸ – ۲۱۵؛ المناقب، ج ۳، ص ۴۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵ – ۳۲۰.

فاصله میان مکّه و مدینه، از پدری معصوم و مادری بسیار عفیفه و با تقوا و صاحب فضائل و کرامات به نام «حمیده خاتون» به دنیا آمد.

نام اصلی آن حضرت «موسی» همنام با یکی از پیغمبران اولوا العزم الهی می باشد و لقب «کاظم» را بخاطر آوازه بی نظیر او در حلم و گذشت و فرو بردن خشم خود، از عالم ملکوت به آن حضرت اعطا کرده اند.

از لقبهای معروف دیگر آن حضرت می توان به موارد زیر اشاره نمود: صابر، صالح، باب الحوائج، زین المجتهدین، امین و غیره.

معجزات و کرامات زیادی از همان ابتدای ولادت تا نهایت عمر شریفش، از آن حضرت دیده شده و در منابع معتبر روایی (چه از طرق شیعه و چه اهل سنّت) نقل شده است، که از جمله این موارد کرامتی است که مطابق آن نقل شده است که: آن حضرت وقتی در گهواره بودند، با برخی اصحاب و یاران پدرش (امام صادق علیه السلام) تکّلم نموده اند و از مسائل شخصی آنها خبرهایی داده اند و یا به وسیله قدرت طیّ الأرض خود، از مکانی به مکان دور دیگر، به یک چشم به هم زدن حاضر شده اند و غیره.(۱)

امّا مادر ایشان (حمیده خاتون) در ابتدا کنیزی بودند که از منطقه ای از مناطق شمال آفریقا و از حوالی اندلس (اسپانیای فعلی) از قومی از اقوام بربر، برای فروش وارد مدینه شده بود و وجود نازنین امام باقر علیه السلام او را خریداری نمودند و سپس او را به همسری فرزند معصومش امام صادق علیه السلام درآوردند.

این زن در واقع، معلّم و مربّی بانو تکتم (مادر حضرت معصومه علیهاالسلام)

۱- ۱ . جهت آشنایی بیشتر با شرح حال و کرامات و معجزات آن امام معصوم، به مصادر پیشین رجوع شود.

نیز به شـمار می رود و در حقیقت به نوعی، هم ولا‌یتی و هم داسـتان بـا آن بـانو نیز محسوب می گردد؛ چرا که هر دو بـانوی بزرگوار از همـان حوالی انـدلس و نَوب (از نواحی شـمال آفریقا) بعنوان کنیز، به مـدینه آورده شـده بودنـد و سـپس از قضای لطف آمیز پروردگـار متعـال، افتخـار ورود به منزل امـام معصوم علیه السـلام را کسب نموده انـد و در نهـایت، به نکاح بهترین مخلوقات روی زمین در آمده اند.

فضائل و کرامات زیادی در منابع روایی و تاریخی شـیعه برای این بانوی بزرگوار (یعنی حمیـده خاتون) ذکر شـده است که ما در اینجا به گوشه ای از آنها اشاره می کنیم.

داسـتان ازدواج آن بانو با وجود نازنین امام صادق علیه السلام که در معتبرترین منابع حدیثی شیعه و اهل سنّت نقل شده است، چنین می باشد که:

یکی از یاران نزدیک امام باقر علیه السلام به نام «ابن عُکاشه اسدی» نقل می کند:

روزی وارد منزل امام باقر علیه السـلام (پدر معصوم امام صادق علیه السلام) شدم و آن حضرت مرا بسیار تکریم و مورد لطف خویش قرار داد.

من در این مجلس، چشـمم به چهره مبارک امام صادق علیه السـلام (فرزند ارشد آن حضرت) افتاد که جوانی برومند شده بود و هنوز مجرّد بود.

آنگاه من خطاب به امام باقر علیه السلام عرض کردم: چرا برای این جوان، زن نمی گیرید؟!

آن حضرت در جواب فرمودند: ای عکاشه، بدان که به زودی کاروانی برده فروش از اهل بربر وارد مدینه خواهد شد و در آن کاروان، کنیزی وجود دارد که قرار است آن کنیز را برای فرزندم جعفر خریداری و تزویج نمایم.

من روز بعد از آن نیز به منزل امام باقر علیه السلام رفتم، آن حضرت خطاب

به من فرمود: ای عکاشه، آیا می خواهی که تو را با خبر کنم از آن برده فروشی که از او کنیزی برای فرزندم جعفر خریداری خواهم کرد، آن کاروان هم اکنون آمده است، پس با این کیسه زر برو و از آن کاروان، فلان کنیز را خریداری کن.

عُکاشه می گوید: من کیسه زر را از آن حضرت گرفتم و به نزد آن برده فروش رفتم.

آن مرد گفت: من همه کنیزانی را که به همراه داشتم، فروخته ام و فقط دو کنیز از آنها هم اکنون باقی مانده است.

وقتی آن دو کنیز را به من نشان داد، من دیدم یکی از آنها جوانتر و خوش سیماتر است، از آن مرد پرسیدم: آن کنیز جوان را چند می فروشی؟!

او گفت: قیمت آخر او هفتاد دینار است؟!

اندکی با او چانه زدم تا بتوانم قیمت را پایین بیاورم، ولی او نپذیرفت و من در نهایت به او گفتم: در این کیسه که من به همراه دارم، هر چه در آن باشد، مال تو، در ازای آن کنیز.

او قبول نکرد، ولی مرد ریش سفیدی در نزد او بود که گفت: حالا ـ کیسه را باز کن و بشمار ببینیم چند دینار در آن وجود دارد؟

آن مرد گفت: بی خود باز نکن و نشمار؛ چرا که اگر یک دینار از هفتاد دینار کمتر باشد، من نمی فروشم.

من به اصرار آن پیر مرد، کیسه را باز کردم و دینارها را شمردیم و از قضا معلوم شد که درست هفتاد دینار در داخل آن کیسه می باشد.

پس من آن کنیز را خریداری نمودم و با خود به خدمت امام باقر علیه السلام آوردم و آنگاه همه ماجرا را برای آن حضرت (که وجود نازنین امام صادق علیه السلام نیز در محضر او ایستاده بود) شرح دادم.

ص: ۵۰

آنگاه امام باقر علیه السلام از آن کنیز سؤال نمود: نامت چیست؟

آن بانو عرض کرد: حُمَیده (به معنای ستوده شده).

امام علیه السلام فرمود: «حُمَیدهٌ فی الدنیا، و مَحموده فی الآخره»؛ یعنی همانا که تو هم در دنیا و هم در آخرت ستوده خواهی بود.

و سپس امام باقر علیه السلام آن بانوی مکرّمه را به عقد فرزندش امام صادق علیه السلام در آوردند.(۱)

و آن بانو، در عفّت و تقوا و نجابت از بانوان بسیار نمونه تاریخ اسلام محسوب می گردد، بگونه ای که وجود نازنین امام صادق علیه السلام به او لقب «مصفّاه» را اعطا نمودند و سپس خود آن حضرت، در معنی این لقب فرمودند:

حُمَیْدَهٌ مُصَفّاهٌ مِنَ الأَدْنَاسِ کَسَبِیکَهِ الذَّهَبِ، مَا زَالَتِ الأمْلَاکُ تَحْرِسُهَا حَتّی اُدِّیَتْ إلَیَّ کَرَامَهً مِنَ اللّهِ لِی وَ الْحُجَّهِ مِنْ بَعْدِی.(۲)

یعنی: حمیده، از همه ناپاکی ها، همچون طلای خالص، تصفیه شده است و همانا خداوند متعال، توسّط فرشته های خود، او را در پناه خود نگهداری نمود تا اینکه به حباله من در آمد و آن بانو، کرامتی بود از ناحیه خداوند متعال برای من و برای حجّت پس از من.

حمیده خاتون، معلّم و مربّی نمونه بانو تکتم

چنانکه از نقلهای معتبر تاریخی و حدیثی فهمیده می شود، بانو حمیده خاتون (که بعدا مربّی و معلّم بانو تکتم شد و در واقع بانو تکتم، توسّط او به معارف و احکام دینی آشنا گردید) زنی بسیار دانشمند، فقیه، عالمه و آشنا با معارف بلند دینی بود.

۱- ۱ . ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۹.

۲- ۲ . به مصادر پیشین رجوع شود.

او به بسیاری از احادیث معصومین علیهم السلام ، بویژه نسبت به احادیث صادر شده از زبان مبارك امام صادق علیه السلام آگاه بود و حتّی به نشر و ترویج و نقل احادیث آن امام بزرگوار (بخصوص در میان بانوان مسلمان) می پرداخت.

مرحوم شیخ عباس قمّی (صاحب کتاب مشهور مفاتیح الجنان) در کتاب دیگرش منتهی الآمال چنین می نویسد:

آنچه بر من از برخی روایات مفهوم شد، آن است که آن مخدّره، چندان فقیهه و عالمه نسبت به احکام و مسائل دین بوده است که وجود نازنین حضرت صادق علیه السلام زنهای جامعه را (که در مسائل دینی از آن حضرت سؤال می نمودند) به آن بانوی مکرّمه ارجاع می دادند، تا (مسائل خود را) از او سؤال کنند.(۱)

آن بانوی مکرّمه، احادیثی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از جمله آنها حدیثی می باشد که در آخرین لحظات عمر آن حضرت، از او شنیده است و آن این است که: آن امام معصوم علیه السلام فرموده اند:

إنّ شفاعَتَنا لا تَنالُ مُسْتَخِفّا بالصلاه.(۲)

یعنی: شفاعت ما اهل بیت علیهم السلام ، به کسی که نماز را خفیف و سبک بشمارد نخواهد رسید.

و چنین بانوی بزرگواری (چنانکه بعد از این نیز خواهد آمد) مدّتی تقریبا طولانی به تعلیم و تربیت بانو تکتم (مادر امام رضا علیه السلام) پرداختند و همه تجربیّات و اندوخته های دینی و سلوکی خود را به وی آموختند.

۱- ۱ . ر.ک: ترجمه منتهی الآمال، ص ۹۹۵.

۲- ۲ . الکافی، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۴۷۷.

فصل پنجم همای سعادت بر بام بانو تُـکتم

همای سعادت بر بام بانو تکتم

ص: ۵۳

چنانچه به عرض رسید، آن بانوی مخدّره در سال ۱۴۷ هجری قمری وارد شهر مدینه گردید.

او هم اکنون کنیزی است جوان، خوش سیما، سرخ گون، راست قامت و نسبتا چاق و فربه، ولی به شدّت بیمار، که در کاروان برده فروش، هر لحظه نگران این است که چه کسی او را خریداری خواهد نمود و عاقبت او چه خواهد شد.

کنیزی که اختیار آن را ندارد که خود، ارباب خود را انتخاب نماید، بلکه هر کسی که پول بیشتری در ازای آن به فروشنده اش پرداخت کند، صاحب او خواهد بود و او موظّف خواهد بود تا تمام و کمال و بدون چون و چرا از آن شخص اطاعت نماید.

با وجود اینکه دین مقدّس اسلام، قوانین، حقوق و مقرّراتی بسیار مهمّ در خصوص برخورد با برده ها و کنیزان به مسلمین آموخته بود و با گذشت یک و نیم قرن از سعی و کوشش فراوان رسول اکرم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در ترویج شعارهای مهمّ عدالت و مراعات حقوق انسانها، اعمّ از بنده و آزاد، امّا متأسّفانه چنانکه از تواریخ استفاده می شود، بسیاری از صاحبان و خریداران برده ها و کنیزها در این زمان (همچون زمان جاهلیّت) همچنان حقوق کنیزان و برده ها را زیر پا می گذاشتند و رفتارهایی بسیار وحشیانه و ناعادلانه با آنها می نمودند.

امّا گویـا این بـانوی خوش اقبـال، با آن حالت بیماری خود، مـدام دست توسّل و دعا به دامن پروردگار متعال انـداخته بود، تا خداوند متعال برای او صاحبی خوش اخلاق و با انصاف و با رحم برساند و از شرّ انسانهای بی رحم و شهوت پرست و سنگدل رهایی بخشد و خداوند متعال نیز بهترین انسان های روی زمین را برای او انتخاب نمود.

و علی رغم اینکه، غـالب کنیزان فروشـی در آن زمـان، معمولاًـ باکره نبوده انـد، ولی چنانکه در منابع مربوطه آمـده است، این بانوی بزرگوار هنگامی که به منزل امام علیه السلام وارد شدند، باکره بوده اند.(۱)

آری، این بـانوی سـعادتمند، به شـدّت بیمـار است و به همین خـاطر، صـاحب کـاروان تـا زمـانی که کنیزان سالم دیگری برای فروش دارد، فعلًا او را در معرض خریداران قرار نداده است و شاید این مسأله خود، از مصالح روشن پروردگار متعال بود تا به واسطه این بیماری، او تا مدّتی از چشم خریداران پنهان بماند و آن عروس خوش اقبال، به خانه ای وارد شود که شایستگی آن را دارد.

از طرفی، وجود نازنین امام موسـی بن جعفر، حضـرت کاظم علیه السلام ، تنها فرزند معصوم امام ششم شیعیان (حضرت صادق علیه السـلام) که چشم امید همه شـیعیان و مؤمنان به سوی آن جوانِ کامل بود، در فاصله سنّی بین ۱۹ و ۲۰ سالگی به سر می برد و در آخرین سـال عمر پـدر بزرگوارش، روز به روز بـا مشـکلات امّت اسـلام و وظیفه خطیر امـامت و زعامت آشـناتر می شود.

این جوان نورانی، هم اکنون مجرّد است و تا بحال ازدواج ننموده است، ولی در مناسب ترین سنّ ازدواج به سر می برد.

ص: ۵۶

---

۱ - ۱ . ر.ك: بحـار الأـنوار، ج ۴۹، ص ۲۰؛ الرسـاله الفاطمیّه، اثر علاّ مه محمّـد بن سـلیمان تنکابنی (ضـمن مجموعه مقالات کنگره مربوط به حضرت معصومه علیهاالسلام ، ج ۴، ص ۱۷۲).

رؤیایی صادقانه

چنانکه برخی از محدّثین و مورّخین در منابع مربوط به زندگانی امام کاظم و یا امام رضا علیهماالسلام نوشته اند؛ در همین اوضاع و زمان بود که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام در شبی از شبها، جدّ اعلای خود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین جدّ بزرگوارش حضرت علیّ مرتضی علیه السلام را در خواب دید که آن دو حضرت، پارچه ای ابریشمی به همراه خود داشتند و وقتی آن را باز نمودند، در میان آن پیراهنی بود که آن را به دستان مبارک امام کاظم علیه السلام دادند و امام علیه السلام وقتی آن پیراهن را نگریست، دید که عکس دختری نورانی و خوش سیما بر روی آن نقش بسته است.

آنگاه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به آن حضرت فرمودند:

یَا موسی، لَیکونَنّ لک من هذه الجاریه خیرُ أهل الأرضِ.

یعنی: ای موسی، بدانکه از این کنیز، بهترینِ انسانهای روی زمین برای تو متولّد خواهد گردید.

و سپس فرمودند: «ای موسی، هر گاه که آن مولود به دنیا آمد، نام او را علی بگذار».

و فرمودند:

إنّ اللّه ــ عزّ و جلّ ــ سَیُظْهِرُ بِهِ العَدْلَ و الرَّأفَهَ و الرحمَهَ، طُوبی لِمَن صَدَّقَهُ، وَ وَیْلٌ لِمَن عاداه و کَذَّبَه و عانَدَهُ.

یعنی: (ای موسی) همانا خداوند متعال بواسطه آن مولود (یعنی وجود نازنین امام علیّ بن موسی الرضا علیه السلام) عدالت و رأفت و رحمت خود را برای خلائق خود آشکار خواهد نمود؛ خوشا به حال کسی که او را تصدیق نماید و وای بر حال آنکه با او دشمنی کرده

ص: ۵۷

و او را تکذیب نماید.(۱)

به حقیقت پیوستن رویای امام کاظم علیه السلام

و بالاخره رؤیای مبارک امام کاظم علیه السلام ، به کرسی حقیقت نشست و پس از مدّتی، امام علیه السلام مطّلع شدند که کاروانی برده فروش از حوالی اندلس، وارد مدینه شده است و کنیزان و برده های زیادی را برای فروش به همراه آورده است.

و از مجموعه نقلهایی که در منابع معتبر روایی و تاریخی در این زمینه آمده است، چنین فهمیده می شود که گویا وجود نازنین امام کاظم علیه السلام (چه از طریق علم و اطّلاعی که به اخبار غیبی داشته اند و چه به دنبال یک رؤیا و یا الهامی دیگر از ناحیه خداوند) کاملاً دانسته بودند که آن کنیزی که در عالم رؤیا به او نشان داده اند، به همراه آن کاروان به مدینه آمده است.

منابع و کتابها

منابع و کتابهای حدیثی و تاریخی که به بیان ماجرای ازدواج امام کاظم علیه السلام با بانو تکتم پرداخته اند

قبل از ورود به اصل این داستان، لازم است عرض کنیم که این ماجرا در چند قسمت جداگانه، در منابع حدیثی و تاریخی زیر آمده است و در برخی از فقرات و قسمتهای آن اختلافاتی و یا کم و زیادهایی در میان منابع وجود دارد که ما از این اختلافات چشم پوشی نموده و پس از ذکر این منابع مهمّ به باقی داستان خواهیم پرداخت.

این منابع و مآخذ، بطور کلّی به سه دسته مختلف، قابل تقسیم هستند:

دسته اوّل، منابع اصلی و دست اوّل هستند که در واقع، در آنها با ذکر

ص: ۵۸

۱- ۱ . ر.ک: دلائل الإمامه، ص ۱۷۵؛ مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۰۱ و ۴۰۲؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۵؛ درر الأخبار، ص ۳۶۷ و ۳۶۸؛ إثبات الوصیّه، ص ۱۹۷.

سندهای معتبری، نویسنده به نحوی راوی این ماجرا بوده و آن را از مشایخ خود و یا راویان دیگر شنیده و نقل نموده است و یا اینکه، قدمت برخی از منابع به قدری زیاد است که در حکم همین منابع دست اوّل محسوب می گردند.

امّا دسته دوّم، منابع بعد از منابع دسته اوّل هستند که این دسته از منابع در واقع، ماجرا را عینا از همان منابع دست اوّل نقل نموده اند، هر چند که خود آنها نیز، جزء منابع بسیار قدیمی و معتبر شیعه به حساب می آیند.

و دسته سوّم، آن دسته از منابع هستند که تقریبا بعد از قرن دهم هجری نوشته شده اند و جدیدتر و معاصرتر از دسته دوّم بوده و عمدتاً از همان منابع دست اوّل، ماجرا را نقل نموده اند.

* ما در طول تحقیقات خود در این زمینه، سه منبع زیر را به عنوان منبع اصلی و دست اوّل فرض نمودیم که عبارتند از:

۱. کتاب شریف و معتبر کافی (اثر مرحوم ثقه الاسلام محمّد بن یعقوب کلینی، متوفّای ۳۲۹ ه).

این اثر، قدیمی ترین و موثّق ترین منبع موجود در این زمینه به حساب می آید که مؤلّف آن، از راویان و محدّثین بسیار معتبر شیعه محسوب می گردد و اعتبار احادیث این کتاب، تا به حدّی است که دسته ای از علمای شیعه، در اعتماد به روایات این کتاب، اصلاً بررسی سند حدیث را غیر ضروری دانسته اند.

مرحوم کلینی، این ماجرا را در کتاب کافی (در بخش اصول) بصورت خلاصه و بدون اشاره به برخی از قسمتهای آن، به نقل از محمّد بن یحیی، و او به نقل از احمد بن محمّد، و او به نقل از هشام بن احمر (یکی از یاران بسیار نزدیک دو امام بزرگوار: امام صادق و امام

کاظم علیهماالسلام) نقل نموده است.(۱)

و محقّقان مختلف علوم حدیث، سند این حدیث شریف را در کتاب کافی، سندی صحیح و کاملاً معتبر دانسته اند.(۲)

۲. کتاب وزین و معتبر عیون أخبار الرضا علیه السلام (اثر محدّث موثّق و قدیمی شیعه، مرحوم شیخ صدوق رحمه الله ، متوفّای ۳۸۱ ه).

توصیف و اعتبار این عالم شیعه و کتابش، کمتر از اعتبار مرحوم کلینی و کتاب او نمی باشد.

او در این کتاب شریف، کلاًّ روایات مربوط به امام رضا علیه السلام را گرد آورده و نقل نموده و در آن، بابی را به احادیث مربوط به مادر گرامی حضرت امام رضا علیه السلام اختصاص داده است که پنج حدیث، در این باب وجود دارد.

او در دو حدیث آخر این باب، که متن هر دو حدیث، مثل هم می باشند و در واقع با دو سند مختلف، این حدیث را آورده است، به بیان همین ماجرای ازدواج امام کاظم علیه السلام ، از زبان خود آن حضرت پرداخته است.

همچنین او در حدیث شماره چهار این باب، این ماجرا را به نقل از پدر بزرگوارش (که از محدّثین بسیار معتبر و موثّق شیعه محسوب می گردد) و او نیز به نقل از احمد بن محمّد بن عیسی، و او از حسن بن محبوب، و او از یعقوب بن اسحاق، و او از ابو زکریّای واسطی، و او به نقل از هشام و او از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.

و در حدیث شماره پنجم، همان حدیث شریف را به نقل از محمّد بن علی ماجیلویه، و او به نقل از عمویش محمّد بن ابی القاسم،

۱- ۱ . الکافی، ج ۱، ص ۴۸۶، ح ۱.
۲- ۲ . ر.ک: مرآه العقول، ج ۶، ص ۷۳.

و او از محمّد بن علی کوفی، و او از محمّد بن خالد و او از هشام نقل نموده است.(۱)

البتّه دو حدیث دوّم و سوّم از این باب نیز، بی ارتباط با قضیّه ازدواج آن حضرت با بانو تکتم نیستند، ولی در آنها به قسمتهای دیگری از این ماجرا پرداخته شده است که بعدا ذکر خواهد شد.

۳. کتاب دلائل الإمامه (اثر مورّخ مشهور و قدیمی شیعه، محمّد بن جریر طبری رحمه الله).

مرحوم طبری در این کتاب، علاوه بر آن دسته از روایاتی که مرحوم کلینی و مرحوم صدوق آنها را نقل نموده اند، برخی از این احادیث را با سندهای متفاوت دیگری نقل نموده است.

او این خبر اصلی را در این کتاب، به اسناد خود از ابو مفضّل محمّد بن عبد اللّه، و او از ابو النجم بدر بن عماره طبرستانی، و او از ابو جعفر محمّد بن علی، و او از هشام نقل کرده است.(۲)

* امّا دسته دوّم از منابع را می توان بطور خلاصه چنین ذکر نمود:

۱. مناقب آل أبی طالب (اثر مرحوم ابن شهر آشوب، از مورّخین و محدّثین معروف و موثّق شیعه، متوفّای ۵۸۸ ه).

او در این کتاب، همین حدیث را به صورت مُرْسَل، از هشام و او از امام کاظم علیه السلام نقل نموده است.(۳)

۲. الاختصاص (اثر محدّث و دانشمند قدیمی و بسیار موثّق شیعه، مرحوم شیخ مفید رحمه الله ، متوفّای ۴۱۳ ه).

۳. الإرشاد (اثر شیخ مفید رحمه الله).

۱- ۱ . ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴ و ۱۵، ح ۴ و ح ۵.
۲- ۲ . دلائل الإمامه، ص ۱۷۵.
۳- ۳ . المناقب، ج ۴، ص ۳۶۲.

وی این ماجرا را در این دو کتاب، به نقل از شیخ صدوق رحمه الله آورده است.(۱)

۴. الخرائج و الجرائح (اثر مرحوم قطب الدین راوندی، از محدّثین و مورّخین معتبر و موثّق شیعه، متوفّای ۵۷۳ ه ، که در یکی از صحن های حرم مطهّر حضرت معصومه علیهاالسلام در شهر مقدّس قم مدفون شده است).(۲)

۵. روضه الواعظین (اثر محمّد بن حسن بن فتّال نیشابوری، متوفّای ۵۰۸ه ، که کتاب او نیز از جمله منابع حدیثی معتبر شیعه محسوب می گردد).(۳)

۶. بشاره المصطفی لشیعه المرتضی (اثر محمّد بن محمّد طبری، متوفّای ۵۲۵ ه).(۴)

۷. کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه (اثر علیّ بن عیسی إربلی، متوفّای ۶۸۷ه).(۵)

۸. إعلام الوری بأعلام الهدی (اثر علیّ بن حسن طبرسی، متوفّای ۵۴۸ه).(۶)

۹. بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمّه الأطهار (اثر بسیار معروف مرحوم علاّمه مجلسی، متوفّای ۱۱۱۰ ه).(۷)

* و امّا منابع دسته سوّم، بسیار زیاد هستند که در کتابنامه ای که در آخر همین کتاب تنظیم شده است، از اغلب آنها نام برده شده است.

۱- ۱ . الاختصاص، ص ۱۹۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۴.
۲- ۲ . الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۵۲ و ۶۵۳، ح ۵ و ۶.
۳- ۳ . روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵.
۴- ۴ . بشاره المصطفی، ص ۲۱۵.
۵- ۵ . کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۷۲؛ و ج ۳، ص ۱۰۲ – ۱۰۵.
۶- ۶ . إعلام الوری، ص ۳۰۲ – ۳۰۵.
۷- ۷ . بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۳، ح ۴.

فصل ششم پیوندی مقدّس و آسمانی

اطّلاع امام علیه السلام از ورود کاروان بانو تُـکتم به شهر مدینه

ص: ۶۳

اطّلاع امام علیه السلام از ورود کاروان بانو تُ_کتم به شهر مدینه

وجود نازنین امام کاظم علیه السلام ، پس از آنکه مطّلع شدند که کاروان مذکور، وارد شهر مدینه شده است، بلافاصله، یکی از نزدیکترین یاران خود را (که در واقع امام اعتماد کامل به او داشت و آن شخص از بهترین یاران آن حضرت و هچنین از بهترین یاران پدرش امام صادق علیه السلام بود) به نام «هشام» به حضور طلبید و در این خصوص با آن جناب مشورت نمود.

«هشام بن احمر» و افتخار همراهی او با امام کاظم علیه السلام

چنانکه گذشت، تقریباً در همه منابعی که در آنها به بیان این ماجرا پرداخته شده است، قضیّه به نقل از یکی از یاران امام علیه السلام به نام «هشام» آمده است.

امّا در این که این هشام چه کسی بود، در میان سندهای مذکور، به دو گونه، نام کامل این شخصیّت ضبط گردیده است.

در سندی که مرحوم کلینی در کتاب شریف کافی آن را ارائه نموده است، نام کامل این شخص «هشام بن احمر» است، ولی در دو سند دیگر که مرحوم صدوق در کتاب عیون الأخبار نقل نموده است، نام کامل او «هشام بن احمد» ضبط شده است.

و با وجود اینکه بیشتر محقّقان معاصر، در این زمینه، در نوشته های خود نام این شخص را «هشام بن احمد» عنوان نموده اند، ولی طبق

تحقیقـاتی که نویسـنده حقیر انجـام داده ام، نام درست این شخصیّت، همانگونه که در کتاب کافی نیز آمـده است، «هشام بن احمر» می باشد.

عمده دلایلی که ما می توانیم برای این مدّعای خود ارائه کنیم، عبارتند از:

۱. در هیچ یک از منابع رجالی شیعه، شخصی به نام «هشام بن احمد»، چه از یاران امام صادق علیه السلام و چه امام کاظم علیه السـلام و چه غیر آن دو امـام، شـناخته نشـده است. ولی «هشام بن احمر» چنانکه در برخی از منابع معتبر رجالی آمـده است، از یاران دو امام صادق و کاظم علیهماالسلام ، ذکر شده است.

به عنـوان نمونه، مرحوم شـیخ طوسـی در کتـاب رجـال خود، صـراحتا او را از اصـحاب امـام صـادق علیه السـلام معرفی نموده است.(۱) یا مرحوم کشّی به سند خود از اسد بن ابی العلاء، و او از «هشام بن احمر» روایتی را نقل کرده است که در آن، هشام از محضر امام صادق علیه السلام ، از شخصیّت شخصی بنام «مفضّل» سؤال می کند.(۲)

بنابرین، اگر هم در برخی از کتابهای حـدیثی چاپ شده، این راوی بعنوان «هشام بن احمد» ضـبط شده است، در واقع ناسـخین این کتابها و یا محقّقین آنها به هنگام تحقیق، اشتباه نموده اند.

به عنوان مثـال، مرحوم شـیخ طوسـی رحمه الله در کتاب التهـذیب خود، روایتی را به اسـنادش از خطاب بن مسـلم، از هشام بن احمد، از امام کاظم علیه السـلام نقل نموده است،(۳) ولی مـا وقتی به نسـخه های خطّی این کتاب (که در مرکز تحقیقات دار الحدیث قم جمع آوری گردیده است) مراجعه نمودیم، دیدیم که در اکثر نسخه های خطّی آن، «احمر» آمده است، نه «احمد» و

۱ـ ۱ . رجال الطوسی، ص ۳۴۵، ش ۵۱۵۰۳.
۲ـ ۲ . رجال الکشّی، ص ۳۲۲، ح ۵۸۵.
۳ـ ۳ . التهذیب، ج ۱۰، ص ۱۹۸، ح ۸۲.

در واقع، اینکه در چاپ موجود آن، «احمد» ضبط شده، اشتباهی است از ناحیه محقّق و مصحّح محترم این کتاب.

و علاوه بر این، همین خبر را مرحوم کلینی در کافی نقل کرده است، ولی در آن، همان «احمر» را ثبت نموده است.(۱)

۲. در مورد سند اوّل ذکر شده از کتاب عیون الأخبار (که در آن «هشام بن احمد» ذکر شده است)، با مراجعه به نسخه های خطّی این کتاب شریف، مشاهده گردید که در اکثر نسخه های خطّی آن نیز «هشام بن احمر» آمده است و در برخی از آنها نیز، گویا نسّاخ اشتباها «احمد» ضبط نموده اند.

۳. عنوان «هشام بن احمر» در منابع معتبر حدیثی ما به کرّات آمده است. در معتبرترین کتاب حدیثی شیعه (یعنی کتاب شریف کافی) علاوه بر اینکه در خصوص همین حدیث، راوی نهایی آن «هشام بن احمر» ضبط گردیده است، در جاهای مختلفی از این کتاب، از «هشام بن احمر» خبرهای دیگری نیز نقل گردیده است.(۲)

۴. اکثر منابع دسته دوّم و سوّم (که سابقاً ذکر شدند)، در نقل این حدیث از طریق شیخ صدوق رحمه الله ، نام این راوی را «هشام بن احمر» ضبط نموده اند و از این فهمیده می شود که در نسخه هایی که این محقّقین بزرگوار (که گاها از محدّثین بسیار قدیمی می باشند همچون شیخ مفید، ابن فتّال و غیره) از کتاب عیون در دست داشتند، همان «هشام بن احمر» بوده است.(۳)

۱- ۱ . الکافی، ج ۷، ص ۳۰۷، ح ۲۰.

۲- ۲ . ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۹۸، ح ۲۶؛ و ص ۱۱۹، ح ۱۰؛ ج ۵، ص ۹۲، ح ۶؛ و ص ۱۴۹، ح ۱۰؛ ج ۷، ص ۵۵، ح ۱۰؛ و ص ۲۱۷، ح ۲؛ و ص ۳۰۷، ح ۲۰ و … .

۳- ۳ . ر.ک: الاختصاص، ص ۱۹۷؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۲۵۴؛ بشاره المصطفی، ص ۲۱۵؛ الخرائج و الجرائح، ج۲، ص ۶۵۲؛ روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۳۵؛ کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۴۴ و ۲۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۴؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۲۱؛ مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۰۲.

۵. همانگونه که در برخی از منابع تاریخی و حدیثی آمده است، این شخص (یعنی هشام بن احمر) به هنگامی که وجود نازنین امام صادق علیه السلام نیز می خواستند کسی را برای خریدن بانو حمیده خاتون (مادر امام کاظم علیه السلام که به عنوان کنیزی وارد مدینه شده بود) بفرستند، واسطه و نماینده آن حضرت بوده است(۱) و این مسأله، موثّق و معتمد و مقرّب بودن هر چه بیشتر این شخصیّت را در نزد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می رساند؛ بگونه ای که در برخی از نقلها نقل شده است که بیشتر رقعه هایی را که این دو امام بزرگوار برای برخی از افراد و یا قبایل می نوشتند، بوسیله وی ارسال می شده است.

حرکت امام کاظم علیه السلام به سمت کاروان بانو تکتم

«هشام بن احمر» که راوی این ماجرا است، قضیّه را چنین تعریف می کند:

روزی امام کاظم علیه السلام مرا به حضور خود طلبیدند و از من سؤال نمودند: آیا خبر داری که به تازگی کاروانی از حوالی مغرب (از شهر مَریس) برده ها و کنیزانی برای فروش وارد مدینه کرده است؟

من عرض کردم: نه فدایت شوم، من خبر ندارم.

آنگاه امام علیه السلام فرمودند: چرا، به تازگی کاروانی وارد شهر شده است، آماده شو، تا نزد آن کاروان برویم.

پس من به همراه آن حضرت راه افتادیم و آن کاروان را در شهر پیدا کردیم. وقتی از صاحب کاروان سؤال کردیم، فهمیدیم که تنها هفت کنیز(۲) از آن کاروان باقی مانده است و فعلاً به فروش نرسیده اند.

۱- ۱ . ر.ک: امالی شیخ طوسی، ص ۷۲۱، ح ۴؛ اعلام الوری، ص ۳۰۹. در هر دو مصدر «هشام بن احمر» ضبط شده است.

۲- ۲ . در برخی از منابع، بجای هفت کنیز، ده کنیز قید شده است.

صاحب آن کاروان، وقتی قصد امام علیه السلام را برای خرید کنیز متوجّه شد، همه آن ده کنیز را یک یک به آن حضرت نشان داد، ولی امام علیه السلام هیچ کدام از آنها را نخواست و گویا به دنبال یک کنیز خاصّی می گشت، پس، از آن مرد پرسید: آیا کنیز دیگری به همراه داری؟

آن مرد گفت: نه، کنیز دیگری ندارم.

آن حضرت فرمودند: چرا، باید کنیز دیگری هم به همراه داشته باشی!

من از این سخن امام تعجّب نمودم، تا اینکه پس از چندین بار پرسش امام علیه السلام ، سرانجام آن مرد گفت: به خدا، من هیچ کنیز دیگری به همراه ندارم، مگر یک کنیزی که هم اکنون بیمار است و به درد شما نمی خورد.

امام علیه السلام فرمودند: همان کنیز را برای من بیاور.

برده فروش از آوردن آن کنیز امتناع می کرد و من تعجّبم از این اصرار امام، رفته رفته زیادتر می شد.

پس از آنکه چندین مرتبه آن برده فروش، حرف امام علیه السلام را زمین انداخت، آن حضرت به منزل خود برگشت، ولی فردای آن روز دوباره مرا به سراغ آن مرد فرستاد تا به هر قیمتی که شده، آن کنیز را برای او خریداری نمایم.

پس من دوباره نزد آن کاروان رفتم و پیغام امام علیه السلام را به صاحب کاروان رساندم، آن مرد در پاسخ گفت: مانعی نیست، ولی بدان که قیمت آن کنیز بسیار گران است.

من پس از آنکه دیدم آن مرد روی حرفش محکم ایستاده است، گفتم: مشکلی ندارد. و بالاخره با بهایی بسیار زیادتر از بهای یک کنیز معمولی، او را خریداری نمودم.

امّا در همان موقعی که می خواستم آن کنیز را به منزل امام علیه السلام ببرم، آن مرد مرا صدا زد و از من پرسید: راست بگو، آن مردی که دیروز همراه تو بود چه کسی بود؟

من گفتم: او مردی از بنی هاشم بود.

پرسید: از کدام سلسله بنی هاشم؟

گفتم: همین اندازه بدان که او از بزرگان دین اسلام است.

آنگاه آن مرد گفت: من نمی دانم که او چه کسی است، ولی بدان که من این کنیز را از دورترین بلاد غرب خریداری کرده ام، روزی زنی از اهل کتاب، این کنیز را دید و از من پرسید: این کنیز را از کجا آورده ای؟

من به او گفتم: من این کنیز را برای خودم خریده ام و قصد فروش آن را ندارم.

گفت: چنین کنیزی سزاوار نیست که در نزد امثال تو باشد، بلکه باید این کنیز نزد بهترین مرد روی زمین باشد و همانا از آن مرد، پسری بوسیله این کنیز به دنیا خواهد آمد که اهل مشرق و مغرب زمین، همگی از او اطاعت نمایند.

هشام می گوید:

من آن موقع، معنی کلام او را نفهمیدم، ولی بعدا که امام علیه السلام ، آن رؤیای خود و همچنین علّت خریداری آن کنیز را برای من بیان نمود، فلسفه آن را متوجّه شدم.

سپس هشام می گوید:

آنگاه من آن کنیز را به منزل امام کاظم علیه السلام بردم، وقتی به خانه آن حضرت رسیدم، دیدم که آن حضرت با اصحاب خود نشسته اند و مشغول بحث و گفتگو هستند.

پس من سلام کردم و همه ماجرا را که آن برده فروش به من گفته بود، برای آن حضرت بازگو نمودم، آنگاه یکی از اصحاب امام علیه السلام ، فلسفه خرید آن کنیز را از خود آن حضرت سؤال نمود. آن حضرت در جواب فرمودند:

و اللّهِ، مَا اشْتَرَیْتُ هذِهِ الجَاریَهَ إلاّ بِأَمْرِ اللّهِ و وَحْیِهِ.

یعنی: به خدا سوگند که من این کنیز را جز به فرمان خداوند متعال خریداری نکردم و همانا از طرف خداوند متعال، من به خرید او، امر شدم.

آنگاه آن صحابی عرض کرد: ای پسر رسول خدا، چگونه از طرف خداوند به این مسأله امر شُدید؟

امام علیه السلام در جواب فرمودند:

بَیْنا أنَا نَائِمٌ إِذْ أتَانِی جَدّی و أبی، مَعَهُما شَقّه حَریرٍ، فَنَشَراها، فَإذا قَمیصٌ فیه صُورهُ هذِهِ الجاریَهِ، فَقالَ: یا مُوسی، لَیَکونَنَّ لَکَ هذه الجاریهُ خَیْرَ أَهْلِ الأرض. ثُمَّ أمَرانی إذا وَلَدَته أن اُسَمّیهِ عَلیّا.

و قَالا: إنّ اللّهَ _ عَزّ و جلّ _ سَیَظْهَر به العَدْلَ و الرأفه، طُوبی لِمَن صَدَّقَهُ، و وَیْلٌ لِمَنْ عاداهُ و کَذَّبَهُ و عانَدَهُ.

یعنی: همانا من، جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم که قطعه ای از پارچه ابریشم به همراه خود داشتند، وقتی آن پارچه را باز کردند، دیدم پیراهنی در میان آن بود که تمثال این دختر بر روی آن نقش بسته بود و آنگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به من فرمودند: ای موسی، همانا این دختر، بهترین فرزند روی زمین را برای تو به دنیا خواهد آورد.

و سپس فرمودند: ای موسی، وقتی آن فرزند متولّد شد، نام او را «علی» بگذار؛ چرا که خداوند متعال بوسیله او، عدالت و رأفت و رحمت خود را در دنیا ظاهر خواهد نمود؛ خوشا به حال آن کسی که او را تصدیق نماید و وای به حال آنکه او را تکذیب نموده و با او دشمنی نماید.(۱)

۱- ۱ . ر.ک: دلائل الإمامه، ص ۱۷۵؛ مدینه المعاجز، ج ۶، ص ۴۰۳؛ و ج ۷، ص ۹؛ الأنوار البهیّه، ص ۲۱۰؛ الدرّ النظیم، ص ۶۷۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۷، ص ۳۹۲؛ مسند الإمام الرضا، ج ۱، ص ۱۶؛ حیاه الإمام الرضا، ج ۱، ص ۲۰.

البتّه از برخی از نقلها چنین فهمیده می شود که هشام، به همراه حمیده خاتون (مادر گرامی امام کاظم علیه السلام) با هم، برای خریداری نمودن آن کنیز به سراغ آن کاروان رفتند.(۱)

همچنین از حدیث دوّم مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون الأخبار چنین برداشت می شود که گویا ابتدا حمیده خاتون آن کنیز را خریداری نمود و سپس آن را به امام کاظم علیه السلام بخشید،(۲) ولی این احتمال، بنا بر ماجرایی که ذکر شد و در این زمینه بسیار مشهور و در منابع بسیار معتبری آمده است، ضعیف می باشد.

ورود آن بانو به مکتب تعلیم و تربیت «حمیده خاتون»

پیش از این، ما در همین کتاب (در فصل مربوط به زندگانی امام کاظم علیه السلام) مطالبی را در شرح حال و فضائل و کرامات «بانو حمیده خاتون» مادر امام کاظم علیه السلام (که سرنوشتی بسیار مشابه با بانو تکتم دارد) به عرض رساندیم.

و در همان جا، در لابلای مطالبی که از منابع معتبر تاریخی و حدیثی نقل شد، عرض کردیم که مقام علمی و معنوی آن بانوی نمونه، واقعا در عصر خود بی نظیر بوده است؛ بگونه ای که شوهرش امام صادق علیه السلام ، لقب «مصفّاه» را به او داده بود و در تفسیر آن فرموده بود که: «یعنی تصفیه شده از همه عیبها و آلودگی ها همچون شمش طلا».(۳)

و در خصوص مقام علمی و تسلّط وی بر معارف دینی و مسائل اسلامی، عرض شد که مقام آن بانو بقدری بالا بود که امام صادق علیه السلام ،همه زنهای امّت اسلامی را وقتی که سؤالی و یا مشکلی برای آنها پیش

۱- ۱ . ر.ک: إعلام الوری، ج ۲، ص ۴۰.
۲- ۲ . ر.ک: عیون الأخبار، ج۱، ص ۱۴، ح ۲.
۳- ۳ . ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۴۷۶ و ۴۷۷؛ ریاحین الشریعه، ج ۳، ص ۱۹.

می آمد، به آن بانو ارجاع می دادند و همچنین آن حضرت، در نشر احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بسیار کوشا بوده اند.(۱)

و از اقبال خوش بانو تکتم، یکی آن بود که آن حضرت، از همان ابتدای ورود به منزل امام علیه السلام ، در محضر بانوی عالمه و فقیهه و عارفه ای همچون حمیده خاتون دانشجو شد و تا مدّتها قبل از ازدواج با امام کاظم علیه السلام ، در مکتب تعلیم و تربیت آن بانوی مکرّمه توشه های زیادی اندوخت.

آری، چنانکه از نقل شیخ صدوق در عیون الأخبار و برخی از منابع دیگر فهمیده می شود، گویا وجود نازنین امام کاظم علیه السلام پس از آنکه آن بانوی مخدّره را به منزل خود آوردند، ابتدا برای مدّتی (که احتمال می رود چند ماه بیشتر طول نکشید) آن را بعنوان یک کنیز، به مادرشان حمیده خاتون تحویل دادند و پس از گذشت این مدّت، بانو حمیده خاتون، دوباره او را به آن حضرت بخشید و در واقع آن بانو را به عقد آن امام بزرگوار در آورد.

و اینکه ما می گوییم: این مدّت فاصله، بیش از چند ماهی طول نکشیده است، بخاطر این است که آن بانو، در سال ۱۴۷ وارد مدینه شده است و در سال ۱۴۸، امام رضا علیه السلام از آن بانو به دنیا آمد و مدّت حمل امام علیه السلام نیز، به اندازه متعارف و طبیعی (یعنی همان نه ماه) بوده است، فلذا این مدّت فاصله، نباید از دو یا سه ماه بیشتر طول کشیده باشد.

امّا محقّقان و نویسندگان مختلف، در بیان حکمت این که امام علیه السلام ، چرا ابتدا برای چند ماه، آن بانو را به مادرش تحویل داد و با او ازدواج نکرد، نظریّات متفاوتی را ارائه داده اند، که ما به موارد مهمّ آنها اشاره می کنیم:

۱. برخی از محقّقان (همانگونه که عرض شد) گفته اند: علّت این

۱- ۱ . ر.ک: ترجمه منتهی الآمال، ص ۹۹۵.

تأخیر، این بوده است که امام علیه السـلام می خواست تا مدّتی آن بانوی مکرّمه، در نزد مادرشان حمیده خاتون شاگردی کند و نسـبت به مسائل مختلف اسـلامی و یا زناشویی آشنا گردد و در واقع، به صفای ضمیر و باطن او نیز افزوده شود، تا بدینوسیله نطفه آن فرزنـد موعود که در رؤیا به او گفته بودند، در رحم بانویی نورانی تر و آگاهتر و عالمتر منعقد گردد؛ چرا که آن بانو (همانگونه که سابقا عرض شد) از مناطق شـمال آفریقا و اندلس آورده شده بود و گستره تعالیم فرهنگ اسلامی در این مناطق به آن صورت نبود و شاید آن بانوی بزرگوار، با خیلی از مباحث و مسائل و معارف اسلامی آشنا نبوده است.

۲. برخی دیگر گفته اند: چون در آن زمانی که آن بانوی مکرّمه وارد بیت امام علیه السلام شد، هنوز پدر گرامی آن حضرت، یعنی امـام صـادق علیه السـلام به شـهادت نرسـیده بودنـد و نور امامت هنوز به آن حضـرت منتقل نگشـته بود و به همین خاطر (شایـد هم، بنا بر توصـیه پـدر بزرگوارش) مدّتی را صبر نمودند، تا پس از انتقال نور امامت به آن حضـرت، با آن بانو ازدواج کنند و بدینوسیله، آن نور خاصّ امامت، در وجود آن مولود موعود کاملاً مؤثّر بیفتد.

۳. احتمال دیگر آن است که: چون آن سال، در واقع، سال آخر عمر پدر گرامی آن حضرت، یعنی امام صادق علیه السلام بود و همانگونه که عرض شد، آن سال، پر آشوب ترین و پر دردسرترین سال برای بیت امام صادق علیه السلام محسوب می شد و در واقع، سـطح فشارهـا و شـکنجه ها و اذیّتهای حکومتی در آن سال، بسـیار گسترده تر از سالهای دیگر، متوجّه خانه امام علیه السـلام بود، به همین خاطر، وجود نازنین امام کاظم علیه السلام ، شرایط مذکور را فرصت مناسبی برای این عقد و تزویج نمی دیـد و شایـد هم در آن سـال، آن حضـرت تـا حدّ زیـادی مشـغول مشـکلات متوجّه شـده به سوی پـدرش و اهـل بیت او و یا مشکلات امّت اسلامی بود، فلذا هنوز

فرصت را برای این پیوند مقدّس مناسب نمی دید.

۴. یک احتمال مناسب دیگر این است که: همانگونه که پیش از این نیز عرض شد، آن بانوی مکرّمه در ابتدای ورود به شهر مدینه، به شدّت بیمار شده بود و شاید این بیماری آن بانو، تا مدّتها طول کشید و امام علیه السلام ، به همین خاطر مدّتی او را، ملازم مادر بزرگوارش نمود، تا پس از بهبودی کامل، با او ازدواج نماید.

۵. احتمال دیگری که برخی از نویسندگان به آن پرداخته اند، این است که: حضرت امام کاظم علیه السلام با این حرکت خود، خواست تا به نوعی، احترام و ادب مادر بزرگوار خود را نگه داشته باشد، فلذا ابتدا بدون صحبت از هیچ گونه ازدواجی، آن را به عنوان کنیز خریداری نموده و به مادرش بخشید، تا سپس این ازدواج، به دست مادرش صورت گرفته باشد.

۶. و احتمال دیگری که سابقا نیز به آن اشاره شد، این است که: اصلاً آن کسی که برای اوّلین بار آن بانو را بعنوان کنیز خریداری نمود، بانو حمیده بود و او پس از گذشت مدّتی، خوابی را دید که در آن، وجود مقدّس رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وی فرمود تا آن کنیز را به عقد فرزندش امام کاظم علیه السلام در بیاورد و او نیز همان کار را کرد.(۱)

ولی این گفته، با آن حدیث معتبر و صحیحی که گذشت و مطابق آن خریدار اوّلیّه آن کنیز، خود امام کاظم علیه السلام معرفی شد و یا مطابق آن، حضرت کاظم علیه السلام رؤیایی را دیده بودند که به حقیقت پیوست، کاملاً منافات دارد.

* حقیر نویسنده در پایان عرض می کنم: لزومی ندارد که ما حتماً یکی از این احتمالات را بپذیریم، بلکه ممکن است که چند احتمال از

۱- ۱ . ر.ک: عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۴، ح ۳؛ إعلام الوری، ص ۳۰۲.

احتمالاتی که ذکر شد (بجز احتمال آخری که گفتیم ضعیف است) یکجا و با هم، دلیل این حرکت امام علیه السلام باشند و در واقع، همه وجوه ذکر شده، دست به دست هم دادند، تا امام علیه السلام پس از خریدن آن کنیز خوش اقبال، مدّتی ازدواجش را با او به عقب بیندازد.

امّا دلیل این امر، هر چه که باشد، در نهایت، زمینه خوبی شد تا آن بانوی مکرّمه، تا مدّتی قبل از ورود به زندگی زناشویی و درگیری با مشکلات مختلف آن (همچون خانه داری و بچّه داری و شوهر داری و غیره) با فراغت بال، در مکتب تعلیم و تربیت بهترین بانوان آن زمان، بانو حمیده خاتون، شاگردی نماید و توشه های فراوان علمی و معنوی از این مکتب بیندوزد.

پیوندی آسمانی

همانگونه که مرحوم صدوق، در حدیث شماره دوّم از احادیث مرتبط با این موضوع (در کتاب عیون الأخبار) با سند معتبر خود از شخصی به نام «علیّ بن میثم» نقل نموده است، پس از آن که امام کاظم علیه السلام آن کنیز خوش اقبال را خریداری نمود و تحویل مادرش حمیده خاتون داد، روزی بانو حمیده خاتون، خطاب به فرزندش امام کاظم علیه السلام گفت:

ای فرزندم، همانا من در شأن و منزلت، هیچ زنی را بهتر از «تکتم» در مدینه نمی شناسم و شکّ ندارم که به زودی از آن بانو، فرزندی به دنیا خواهد آمد که بهترین انسانها در روی زمین خواهد بود، پس تو با او ازدواج کن و حرمت او را مراعات نما.(۱)

و به این ترتیب، آن بانوی مخدّره و مکرّمه، به عقد دائمی بهترین خلائق روی زمین (یعنی امام هفتم شیعیان، امام کاظم علیه السلام) در آمد و

ص: ۷۶

۱- ۱ . ر.ک: عیون الأخبار، ج ۱، ص ۱۴، ح ۲.

زندگی مشترک و پر افتخار خود را با آن حضرت، رسما شروع نمود.

البتّه در اینکه، آیا هنگام تزویج آن بانو، پدر بزرگوار امام کاظم علیه السلام (یعنی وجود نازنین امام صادق علیه السلام) هنوز زنده بودند یا نه؟ اطّلاع خیلی صریح و دقیقی در دست نیست، ولی احوال و قرائن موجود در روایات، نشان می دهند که گویا آن حضرت در این هنگام، به شهادت رسیده بودند.

امّا هر چند که آن بانوی مکرّمه، از قید اسارت و کنیزی و نگرانیهای مرتبط با آن، دیگر خلاصی یافته بودند و از طرفی دیگر، در مکتب تربیت و تعلیم بانو حمیده و در بیت سراسر نورانی و با صفای امام علیه السلام تقریبا به یک طمأنینه و سکینه قلبی بالایی رسیده بودند، ولی به دلیل موقعیّت خاصّ زندگی امام کاظم علیه السلام و ظلم و فساد و آزارهای پی در پی حاکمان غاصب در حقّ این خاندان، این بانوی بزرگوار در معرض امتحاناتی دیگر، قرار گرفته بودند و در واقع، پس از شهادت امام صادق علیه السلام ، هر چند برای مدّتی بسیار کوتاه، برای آنکه خلیفه وقت، شورش های احتمالی علویان و شیعیان را فروکش کند، از ظلم و آزار و فشارهای خود کاست، ولی پس از مدّتی کوتاه، به خاطر بیم از رویکرد علویان و شیعیان به سمت امام کاظم علیه السلام و بیعت های پنهانی با آن حضرت و به عبارتی دیگر، به خاطر ترس از موقعیّت آن امام علیه السلام ، دوباره به ظلم و ستم و فشار و اذیّت خود ادامه داد.

از این رو باید گفت که: زندگی بانو تکتم در بیت امام علیه السلام از همان لحظه اوّل، با مشکلات زیادی همراه بود و در واقع آن بانو، از طرفی با صبر و استقامت در منجلاب این سختیها و از طرفی دیگر، با سعی بلیغ در خدمت به آن امام بزرگوار، روز به روز، به شأن و منزلت خود در نزد خداوند متعال می افزود.

ص: ۷۷

فصل هفتم ولادت نور

مولود موعود

ص: ۷۹

تقریبا پس از گذشت نه ماه از زندگی مشترک امام کاظم علیه السلام با آن بانوی مکرّمه، سرانجام آن وعده ای که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و وجود نازنین امیر المؤمنین علیه السلام ، در عالم رؤیا به آن حضرت داده بودند محقّق گشت و مولودی بسیار مبارک و نورانی (که از همان ابتدای ولادت خود کرامات و معجزات الهی را به نمایش گذاشت) از آن بانو متولّد گردید.

بانو تُ_کتم، در طول مدّتی که به اوّلین فرزند خود امام علیّ بن موسی الرضا علیه السلام حامله بود، مدام معجزات و کرامات آن مولود را در رحم خود و سپس موقع تولّد و بعد از آن در طول تربیّت آن فرزند، با چشمان خود می دید و کاملاً فهمیده بود که این نوزاد و کودک نورانی، کاملاً با کودکان دیگر متفاوت است و به همین خاطر، بخت و اقبال بسیار بلندی در انتظار او نشسته است.

او خود در روایتی (که مرحوم صدوق و بسیاری از مورّخان دیگر آورده اند) گفته است:

لَمّا حَمَلْتُ بِابْنِی عَلِیٍّ، لَمْ أَشْعُر بِثِقْلِ الْحَمْلِ، وَ کُنْتُ أَسْمَعُ فِی مَنامِی تَسْبیحا و تَهْلیلاً و تَمْجیدا مِنْ بَطْنی، فَیُفْزِعُنی ذلِکَ، و یُهَوِّلُنِی، فَإِذَا انْتَبَهْتُ لَمْ أسْمَعْ شَیْئا.(۱)

یعنی: موقعی که من به فرزندم علی (امام رضا علیه السلام) حامله شدم،

۱- ۱ . ر.ک: عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۹، ح ۲؛ مدینه المعاجز، ج ۲، ص ۱۱، ح ۲۱۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹، ح۱۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۱، ح ۱۹۲؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۶۶؛ الأنوار البهیّه، ص ۲۱۱.

سنگینی حمل او را احساس نمی کردم و موقع خواب، صدای تسبیح (سبحان اللّه) و تهلیل (لا إله إلّا اللّه) و تمجید (الحمد للّه) او را از بطن خود می شنیدم و می ترسیدم، ولی وقتی بیدار می شدم، دیگر چیزی نمی شنیدم.

آن بانوی بزرگوار، با مشاهده این کرامات و معجزات، پیوسته روز شماری می کرد تا مدّت حمل آن فرزند نورانی به پایان رسد و شاهد به دنیا آمدن آن مولود موعود باشد و طبیعتا، وجود نازنین امام کاظم علیه السلام نیز، قبل از به دنیا آمدن آن فرزند، از شأن و منزلت آن مولود، برای آن بانوی مکّرمه سخن گفته بود و به او وعده داده بود که چه مولود بزرگوار و صاحب منزلتی از وی به دنیا خواهد آمد.

به همین جهت، آن بانوی مخدّره، بیش از هر مادر دیگری مواظب طفل خود در بطنش بود، تا اندک آسیبی به وی نرسد و چیزی از نورانیّت آن کاسته نگردد، تا اینکه بالأخره (مطابق قول مشهوری که وجود دارد) در یازدهم ذی قعده سال ۱۴۸ هجری قمری،(۱) اوّلین فرزند آن بانوی مکرّمه (یعنی وجود نازنین امام رضا علیه السلام) دیده به جهان گشود و دل همه شیعیان و علویان را مملوّ از سرور نمود.

آن بانوی بزرگوار، خود در این زمینه گفته است:

فَلَمّا وَضَعْتُهُ عَلَى الأَرْضِ وَاضِعا يَدَهُ عَلَى الأَرْضِ رَافِعا رَأسَه إِلَى السَّماءِ يُحَرِّكُ شَفَتَيْهِ كَأَنَّهُ يَتَكَلَّمُ.

یعنی: وقتی آن فرزند را به دنیا آوردم، او در همان لحظه اوّل، دست خود را بر زمین نهاد و سر مبارکش را به سمت آسمان بالا برد و آنگاه لبهای مبارکش حرکت نمود، بگونه ای که گویا (با خداوند متعال)

۱- ۱ . این تاریخ، در برخی از منابع، یازدهم ماه ذی حجّه و در برخی دیگر، یازدهم ماه ربیع الأوّل از همان سال نیز ذکر شده است، ولی تحقیقات نشان می دهد که همان قول مشهور، صحیح تر می باشد.

سخن می گفت.

و در این هنگام بود که امام کاظم علیه السلام با سرور و خوشحالی وارد زادگاه فرزند معصومش شد و خطاب به آن بانوی مکرّمه، چنین فرمود:

هَنِیئا لَکِ یَا نَجمَهُ، کَرَامَهَ رَبِّکِ.

یعنی: ای نجمه، گوارا باد بر تو این کرامت پروردگار.

و سپس آن بانو می گوید:

آنگاه من آن طفل نورانی را در پارچه سفیدی پیچیدم و آن را به آغوش پدرش دادم و آن حضرت، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت و سپس از اطرافیان خود اندکی آب فُرات خواست و لبها و زبان مبارک آن مولود را به آب فرات تیمّن فرمود و پس از آن دوباره آن فرزند را به من تحویل داد و فرمود:

خُذِیهِ؛ فَإِنَّهُ بَقِیَّهَ اللّهِ فِی أَرْضِهِ.

یعنی: فرزندت را تحویل بگیر، که همانا او رحمت پایدار خداوند بر روی زمین می باشد.(۱)

لقب «طاهره»، مدال افتخار آن بانو از سوی امام علیه السلام

و نقل شده است که: وجود نازنین امام کاظم علیه السلام پس از به دنیا آمدن اوّلین فرزند خود (یعنی امام رضا علیه السلام)، به آن بانوی مکرّمه (یعنی بانو تُ_کتم) لقب «طاهره» را اعطا نمود و این در واقع، بهترین مدال افتخار او از ناحیه امام معصوم علیه السلام محسوب می گردد که نشان از نهایت پاکی سیرت وی دارد.(۲)

---

۱ - ۱ . عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۹، ح ۲؛ مدینه المعاجز، ج ۷، ص ۱۱، ح ۲۱۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۹، ح ۱۴؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص۱۶۶؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۹۱، ح ۱۹۲.
۲ - ۲ . ر.ک: المناقب، ج ۳، ص ۴۷۵؛ تاریخ الأئمّه، ص ۲۵؛ ینابیع المودّه، ج ۳، ص ۱۶۵؛ إعلام الوری، ص ۶۵۱؛ أعیان الشیعه، ج ۳، ص ۶۳۶.

رشد و نموّ امام رضا علیه السلام در دامن پاک بانو تکتم

آن بانو، پس از آنکه اوّلین فرزنـد خود را با مشاهده آن همه معجزات و برکات پروردگار به دنیا آورد، هم اکنون عزم خود را راسخ نموده است، تا در پرورش و رسیدگی به آن مولود بی نظیر، اندکی کم نگذارد.

او در طول رشـد و نموّ فرزنـدش امـام رضـا علیه السـلام ، همچنـان، شاهـد کرامـات و امور خـارق العـاده دیگری از رفتارهـا و حرکات و سـکنات آن طفل برگزیده بود و لحظه به لحظه، در حضور خانواده ای که شوهر آن خانواده، امام معصوم شـیعیان و مادر شوهرش، بانو حمیده (بانویی بی نظیر در علم و عمل و معنویّت و سلوک) و فرزندی سراسر نور و اعجاز و کرامت بود، به تربیت ذخیره امامت و ولایت مشغول بود.(۱)

مرحوم شیخ صدوق رحمه الله در کتاب عیون الأخبار و به تبع آن بسیاری از مورّخین مشهور دیگر نقل کرده اند که:

آن بـانوی بزرگوار، پس از آنکه امام رضا علیه السـلام را به دنیا آورد، آن طفل، بیشتر از بچّه های معمولی دیگر از مادر خود شیر می خورد و به همین جهت نیز رشد سریعی نسبت به کودکان دیگر در او دیده می شد.

به همین خاطر، آن بانوی مکرّمه، روزی به اطرافیان خود سپرد تا دایه ای پاکـدامن برای امام رضا علیه السـلام پیـدا کننـد و آن دایه، در شیر دادن، به او کمک کند.

برخی از اطرافیان آن بانو، به وی گفتند: مگر شیر شما کم شده است که در فکر دایه می باشید؟!

آن بانو در جواب فرمودند:

ما أَکْذِبُ وَ اللّهِ نَقصَ الدُّرّ، وَلکِن عَلَیَّ وِرْدٌ مِن صَلَوَاتِی و تَسبیحی، وَ

ص: ۸۴

---

۱ - ۱ . جهت مطـالعه معجزات و کرامـات و فضائـل امام رضا علیه السـلام رجوع کنیـد به: کافی، ج ۱، ص ۴۸۶ به بعد؛ عیون الأخبار، ج ۱ و ج ۲؛ دلائل الإمامه، ص ۱۷۶؛ المناقب، ج ۴، ص ۴۱۷؛بحار الأنوار، ج ۴۹.

قَد نَقَصَ مُنْذُ وَلَّدْتُ.(۱)

یعنی: به خدا که من دروغ نمی گویم و شیر من هم کم نشده است، ولی من یک سری ذکرهایی را برای خودم از صلوات و تسبیح عهد کرده بودم که همیشه ملزم به آنها بودم، ولی از وقتی که این طفل به دنیا آمده است، آن قدر شیر می خورد که دیگر وقتی برای من باقی نمی ماند.

و این نقل، نشان از شدّت اهتمام آن بانوی مکرّمه، در امر عبادت و ذکر و اوراد دارد.

شدّت مشکلات زندگی بانو تکتم و امام کاظم علیه السلام

امّا همانگونه که عرض شد، سختیها و مشکلات زندگی آن بانو، پس از این همه لطف پروردگار، به پایان نرسید، بلکه در عرصه های دیگری از امتحان الهی وارد شد و تا آخر عمر مبارك خود، به همراه شوهر معصوم خودش، با سختیهای زیادی دست و پنجه نرم نمود و بدینوسیله روز به روز، شأن و رتبه خودش را در نزد پروردگار متعال بالاتر برد.

همچنانکه پیش از این نیز به عرض رسید، دستگاه فاسد و غاصب حکومتی به خاطر ترس از محبوبیّت و موقعیّت امام کاظم علیه السلام در بین شیعیان و علویان، از هر ظلم و ستم و تحقیر و شکنجه ای در حقّ این خاندان فرو گذار نکرد و زندگی این امام معصوم علیه السلام نیز همچون سایر امامان معصوم علیهم السلام و پدران بزرگوار خود، از آغاز تا پایانش، با رنج و عذاب و شکنجه و زندان سپری گشت.

او در طول زندگی خود، ظلم و ستم چهار تن از پادشاهان عباسّی

۱- ۱ . ر.ك: عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۵، ح ۲؛ عیون المعجزات، ص ۱۰۶؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۶؛ تاریخ أبی الفداء، ج ۲، ص ۲۴.

(یعنی: منصور عبّاسی، مهدی عبّاسی، هادی عبّاسی و هارون الرشید) را به جان خرید، تا اسلام و ارزشهای اسلامی از بین نروند.

در واقع، تقریبا پس از گذشت چند سال از ازدواج آن بانوی بزرگوار با امام کاظم علیه السلام ، دیگر زندگی مشترک آنها پر از فراق و زندان و اذیّت های حکومتی بوده است، بگونه ای که گفته شده است: آن حضرت بیش از ۱۴ سال از عمر شریف خود را در زندانهای مخوف و ترسناک و یا در تبعید سپری نموده است.

و این بانوی بزرگوار، شریک غم امام علیه السلام در همه این مشکلات بود و در فراق آن امام نازنین، در واقع هم جای پدر و هم جای مادر را برای فرزندان او پر می نمود و همواره، غصّه های دل آنان را به نظاره می نشست.

آری، امام کاظم علیه السلام در زمان هادی عبّاسی، مدّتی توسّط آن ملعون دستگیر و زندانی شد، ولی بعدا به خاطر ترس از آشوب شیعیان دوباره آزاد گردید.

سپس بعد از مدّتی کوتاه، دوباره در سال ۱۷۹ قمری، به دستور هارون الرشید اسیر و به بصره تبعید و در آنجا زندانی گردید.

و سپس، او به بغداد تبعید شد و مطابق برخی از نقلها به مدّت ده سال در آنجا زندانیِ شخصِ بسیار ظالمی به نام «فضل بن ربیع» شد.

او در سالهای آخر عمر خود، زندانی فاسدی بسیار سنگدل، به نام «سندی بن شاهک» گردید و پس از سالها تحمّل شکنجه و آزار او در سیاهچالهای مخوف، سرانجام توسّط سمّی در ۲۵ رجب سال ۱۸۳ قمری (و مطابق برخی از نقلها در ۵ رجب همان سال) پس از ۳۵ سال تحمّل رنج و عذاب و تبعید و زندان، به شهادت رسید.

امّا چنانکه بعد از این نیز به عرض خواهد رسید، گویا بانو تکتم چند سال قبل از شهادت آن امام بزرگوار، دار فانی را وداع گفته بود.

ص: ۸۶

فصل هشتم سایر فرزندان بانو تُـکتم

تعداد همسران امام کاظم علیه السلام و علّت تعدّد آنها

ص: ۸۷

تعداد همسران امام کاظم علیه السلام و علّت تعدّد آنها

مورّخین و محقّقین مختلف شیعه، در اینکه چند تن از فرزندان امام کاظم علیه السلام از بانو تُ_کتم می باشند اختلاف نموده اند.

ما در اینجا به جهت روشن شـدن هر چه بیشتر این مبحث، ابتـدا نگاهی می انـدازیم به تعداد کلّ عیال ها و فرزندان امام کاظم علیه السلام و سپس در خصوص موضوع مذکور نیز بحث خواهیم نمود.

برخی از مورّخین در کتابهـای خود، ده همسـر برای امـام کاظم علیه السـلام ذکر نموده انـد و به نامهای برخی از آنها نیز اشاره کرده اند.

البتّه واضـح است که امـام علیه السـلام ، این ده همسـر را در یـک زمـان انتخـاب نکرده بود، بلکه آن حضـرت، پس از آن که برخی از آنها از دنیا می رفته اند، با همسر دیگری ازدواج می نموده است.

و برخی از اینها نیز، از همسـران دایمی آن حضـرت نبوده اند و بلکه، متعه و یا صـیغه آن حضـرت به حساب می آمده اند؛ چرا که مطابق نصّ آیه قرآن کریم، یک مرد نمی تواند در یک زمان واحد، بیش از چهار زن دایمی داشته باشد.

امّا این سؤال تقریبا در زندگی مبارک حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و برخی از امامان دیگر نیز مطرح است که: چرا آن حضرات، زنهای متعدّدی انتخاب کرده بودند؟!

و این سؤال، چون امروزه ممکن است برای خیلی از مردم، مخصوصا برای نسل جوان، یک سؤال اساسی شده باشد، به همین

خاطر حقیر نویسنده در این زمینه، به چند نکته مهمّ اشاره می کنم:

۱. یکی از مهمترین دلائل تعدّد ازدواج امامان معصوم علیهم السلام ، در واقع به همان فرهنگ متداول در میان عربهای آن زمان و ممالک عربی بر می گردد، همانگونه که الآن هم در میان بسیاری از کشورهای عربی تا حدودی این فرهنگ حفظ شده است.

و اینکه در کشور ما و یا در بسیاری از کشورهای دیگر، مسأله چند همسری امری بسیار مذموم و در واقع در میان عموم مردم از قباحت خاصّی برخوردار شده است، شاید یکی از عوامل مهمّ آن، همین هموار نبودن فرهنگ ملّی، در این راستا باشد؛ یعنی برخی از مسائل در میان کشورها، ریشه در فرهنگ و تمدّن ملّی و کهن آنها دارد و به همین جهت هم است که ممکن است در کشورهای دیگر و یا در میان مردمان دیگر، همان مسأله، امری عجیب و یا مذموم باشد؛ چرا که در این کشورها مناسبت فرهنگی کهن با آن موضوع دیده نمی شود.

یعنی در واقع، قرنها بود که مردمان عرب با این فرهنگ خو گرفته و به آن عادت کرده بودند و همین مناسبت فرهنگی، خود بخود بسیاری از مشکلات چند همسری را که در سایر کشورها موجود می باشد، در میان آنها حلّ نموده بود، همانگونه که، اکنون هم در زندگی ممالک عربی، مشکلات چندانی (چه از ناحیه مردان و چه زنان جامعه) در این خصوص دیده نمی شود و زنان متعدّد، به راحتی در کنار هم، در تحت حباله یک مرد زندگی می کنند و هیچ گونه دید منفی نیز در میان آنها نسبت به این مسأله وجود ندارد و به همین خاطر هم است که قرآن کریم، با قید نمودن برخی شرایط، از این مسأله منع نفرمود و به هر مرد مسلمان، به اندازه اختیار چهار زن دائمی و علاوه بر آن زنهای غیر دائمی، اجازه داد.

ص: ۹۰

ولی در فرهنگ ایرانی، چون این مسأله از دیر باز، حتّی قبل از اسلام، نوعی امر مذموم تلقّی می شده است، به همین خاطر روز به روز هم مشکلات چند همسری زیادتر شده است و شاید با وجود مشکلات عدیده ای که این امر در فرهنگ ایرانی و یا بسیاری از کشورهای دیگر دارد، اگر از وجود معصوم علیه السلام نیز در مورد این مسأله در فرهنگ ما سؤال می شد، به این مسأله تشویق نمی نمود.

۲. دلیل دوّم، که معمولاً در میان کشورهای عربی آن زمان، بسیار واضح و نمایان بوده است، آن است که در آن زمان، بدلیل وجود جنگهای سرد زیاد در میان قبائل و طوائف مختلف و وجود کشته های زیاد در آنها، وجود زنان بیوه زیاد در شهرهای آن زمان، در واقع یکی از مشکلات اساسی جوامع اسلامی تلقّی می شد و در این مسأله احتمال فتنه و فساد و زنا، قوّت زیادی پیدا می نمود و به همین خاطر هم، وجود نازنین معصومین علیهماالسلام نه تنها چند همسری را مذمّت ننمودند، بلکه گاهی از اوقات، اصحاب خود را تشویق به این امر نیز می نمودند، تا آنها با زنان بیوه ازدواج کنند و تا می توانند، بانوان مسلمان را در تحت سرپرستی خویش در بیاورند و بدین وسیله از زمینه های فساد در جوامع اسلامی بکاهند.

۳. دلیل دیگر که در خصوص برخی از امامان معصوم علیهماالسلام و به ویژه در خصوص وجود نازنین امام کاظم علیه السلام ، بیشتر صدق می کند، این بوده است که در زمان آن حضرت و بلکه مدّت ها قبل از آن حضرت، خاندان بنی امیّه و بنی عبّاس (که حکومت بر ممالک اسلامی را به دست گرفته بودند) به خاطر دشمنی زیاد با شیعیان و سادات و علویان و به ویژه ذرّیّه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام ، همیشه سعی در ریشه کن نمودن نسل این خاندان آسمانی بوده اند و به بهانه های مختلف به کشت و کشتار آنان می پرداختند و به همین جهت، ازدواج های متعدّد و زیاد

نمودن اولاد و نسل سادات در این برهه از زمان، به نوعی یکی از مهمترین اهداف امام علیه السلام محسوب می شده است و به همین خاطر است که وجود نازنین امام کاظم علیه السلام در میان امامان ما، از بیشترین فرزندان بهره مند بوده اند و در واقع، از برکات همان ازدواج ها و ولادت های فراوان بوده است که امروزه، نقاط مختلف کشور ما و برخی از کشورهای اسلامی دیگر، به آرامگاه های منوّر سادات موسوی آراسته شده است و شاید خود امام علیه السلام نیز، همه این حکمت ها را مدّ نظر داشته اند.

۴. دلیل دیگری که شاید در خصوص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خیلی پر رنگ باشد، این بوده است که: برخی از زنهایی که آن حضرت با آنها ازدواج می کرده اند، تنها بخاطر تألیف قلوب برخی از قبائل و طوایف و ایجاد ارتباط مُصالحت آمیز میان آنها بوده است، تا بدین وسیله رشته های وحدت امّت اسلامی را تقویت نماید؛ چرا که در آن زمان، فرهنگ طوایف مختلف عربی این چنین بوده است که وقتی شخصی از یک قبیله ای دختری می گرفت، این مسأله به نوعی، حلقه ارتباط و حرمت میان آن دو قبیله را قویتر می نمود و خود به خود، زمینه بسیاری از اختلافات و تعصّبات بیجا در میان آنها از بین می رفت.

و وجود نازنین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز از این موقعیّت، به نفع وحدت اسلام استفاده نمود و از برخی از طوایف و قبائل مهمّ، زنانی را به همسری خود برگزید، تا ارتباط خود را با آن طوایف قوی تر کند و در نهایت، وحدت امّت اسلامی محکمتر گردد.

البتّه گاهی هم، آن حضرت و یا امامان معصوم ما علیهم السلام ، به دلیل وجود برخی از مصالح دیگر، همسران متعدّدی را برمی گزیدند که ما بیش از این، به بیان این مصالح نمی پردازیم.

امّا در کلّ لازم است بدانیم که، این اختیار همسران متعدّد از ناحیه معصومین علیهم السلام ، قطعا ـ معاذ اللّه ـ به جهت جنبه های شهوانی نبوده است،

بلکه همه آنها در راستای یک سری مصالحی بوده که در نهایت به نفع اسلام و یا مسلمین تمام می شده است.

تعداد فرزندان امام کاظم علیه السلام

همانگونه که در فصول گذشته نیز به عرض رسید، بانو تکتم، اوّلین همسر وجود نازنین امام کاظم علیه السلام است و آن حضرت، قبل از ازدواج با آن بانوی مکرّمه، با هیچ زن دیگری ازدواج نکرده بود.

همچنین مورخّین و محقّقین شیعه، در ذکر تعداد کلّ فرزندان امام کاظم علیه السلام ، نظریّات متفاوتی را ارائه داده اند، که بطور کلّی، چند نظریّه عمده در این زمینه وجود دارد:

۱. مرحوم شیخ مفید، در کتاب الإرشاد (و به تبع او برخی از مورّخین دیگر) تعداد کلّ فرزندان آن حضرت را ۳۷ نفر ذکر کرده است که ۱۸ نفر از آنها دختر و ۱۹ نفر پسر بوده اند.(۱)

۲. مرحوم طبرسی نیز در کتاب إعلام الوری، تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۷ نفر ذکر نموده، ولی ۱۴ نفر از آنها را پسر و ۲۳ نفر را دختر ذکر نموده است.(۲)

۳. مرحوم ابن شهر آشوب در کتاب مشهور خود المناقب و برخی از مورّخین دیگر، تعداد فرزندان آن حضرت را ۴۰ نفر ذکر کرده اند که ۲۰ نفر از آنها دختر و ۲۰ نفر پسر می باشند.(۳)

۴. کمال الدین بن شافعی (از مورّخین مشهور قرن هفتم) در کتاب مطالب السؤول، تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۸ نفر ذکر نموده و ۱۸ نفر

۱- ۱ . ر.ک: الإرشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ کشف الغمّه، ج ۳، ص ۳۸؛ الفصول المهمّه فی معرفه الأئمّه، ج ۲، ص ۹۶۱؛ أنوار المشعشعین، ج ۲، ص ۲۴۸.

۲- ۲ . ر.ک: إعلام الوری، ص ۳۱۲.

۳- ۳ . ر.ک: المناقب، ج ۳، ص ۳۲۴؛ تذکره الخواصّ، ص ۳۵۱.

از آنها را دختر و ۲۰ نفر را پسر معرفی نموده است.(۱)

۵. نویسنده کتاب تاریخ قم نیز، تعداد فرزندان او را ۳۷ نفر دانسته، ولی ۲۱ نفر از آنها را دختر و ۱۶ نفر را پسر معرفی نموده است.(۲)

۶. و نویسنده کتاب روضه الشهداء، تعداد فرزندان آن جناب را ۵۷ نفر ذکر نموده و گویا ۲۰ نفر از آنها را دختر و ۳۷ نفر را پسر معرفی نموده است.(۳)

۷. و ابن غنیه (از مورّخین قرن نهم هجری قمری) در کتاب عمده الطالب، تعداد فرزندان آن حضرت را ۶۰ نفر (و تعداد پسران ۲۳ و تعداد دختران را ۳۷ نفر) ذکر نموده است.(۴)

* همچنین نگارنده، در کتیبه ای که در ورودی آستان مقدّس دو امامزاده یاسر و ناصر (در مشهد مقدّس) دیدم، در آن از ابو مخنف بن لوط بن یحیی خزاعی (صاحب کتاب کنز الأنساب و بحر المصائب) نقل شده است که ایشان برای آن حضرت ۴۴ فرزند پسر بر شمرده است و از دختران او نیز تنها ۵ نفر را نام برده است.

البتّه در میان همان ۴۴ اسم آمده در آن کتیبه، سه مورد از آنها تکراری می باشد و همچنین در میان آنها، دو امامزاده: یاسر و ناصر هم جزو فرزندان آن حضرت ذکر شده اند.

علاوه بر این، مورّخان در ذکر نامهای فرزندان آن حضرت نیز اختلاف کرده اند و در واقع، در برخی از منابع، به نامهایی اشاره شده است که در برخی دیگر، آن نام ها وجود ندارند و بر عکس.

امّا در توجیه این اختلاف، لازم است عرض کنیم که: برخی از این

۱- ۱ . ر.ك: مطالب السؤول، ج ۲، ص ۶۵.

۲- ۲ . ر.ك: تاریخ قم، ص ۲۲۱.

۳- ۳ . ر.ك: روضه الشهداء، ص ۵۱۴.

۴- ۴ . ر.ك: عمده الطالب، ص ۱۸۵ - ۱۸۷.

احتمالات (که معمولاً دامنه اختلاف در آنها، بسیار زیادتر می باشد، همچون نظریّه ششم و هفتم و هشتم) ضعیف هستند و منابع آنها نیز، در مقایسه با منابع دیگر، از درجه اعتبار کمتری برخوردار هستند.

اما در مورد اختلافات جزئی موجود در میان چند نظریّه دیگر، تحقیقات صورت گرفته نشان می دهد که منشأ این اختلافات، معمولاً یکی از چند امر زیر می باشد:

۱. برای اهل تحقیق و تدقیق کاملاً واضح است که: همانگونه که در آن زمان در میان ممالک عربی و فرهنگ آنها، مخصوصا در میان مسلمانان و شیعیان اهل بیت علیه السلام مرسوم بوده است، برخی از دختران و یا پسران امامان ما علیهم السلام نامهای مشترکی داشته اند و برای اینکه آنها از همدیگر شناخته شوند، معمولاً از عبارت و صفاتی همچون: صغری، کبری، وسطی و امثال آن استفاده می شده است.

به عنوان مثال، نام سه فرزند امام حسین علیه السلام همگی «علی» بوده است که برای شناخته شدن از همدیگر، یکی را علیّ اصغر، دوّمی را علیّ اکبر و سوّمی را علیّ اوسط (که همان امام سجّاد علیه السلام است) صدا می زدند.

و همچنین نام دو، یا سه دختر آن حضرت، «فاطمه» بوده است که فاطمه صغری، فاطمه کبری و فاطمه وسطی نامیده شده بودند.

و یا چنانچه برخی از محقّقان تصریح نموده اند، نام چهار تن از دختران امام کاظم علیه السلام همگی فاطمه بوده است که برای مشخّص شدن ازهم، فاطمه صغری، فاطمه کبری، فاطمه وسطی و فاطمه اُخری نامیده شده بودند.

همچنین، گویا دو دختر آن حضرت، به نامهای زینب کبری و زینب صغری بودند.

بنابراین ممکن است که برخی از اسمهای پسران و دختران آن حضرت، اینگونه بوده است و همین مسأله، باعث شده است که برخی

از مورّخین، در ذکر نام فرزندان آن حضرت، همه این مشترکات را تنها یک بار ذکر نموده اند و به عنوان مثال، فاطمه را فقط یک بار به حساب آورده اند، در حالی که آن حضرت، چهار دختر به نام فاطمه داشته اند.

۲. نکته مهمّ دوّم این است که: برخی از مورّخین، چون از نزدیک بصورت شهودی به بررسی احوال فرزندان آن حضرت نپرداخته اند و در واقع، تنها با تکیه بر نوشته ها و گفته ها، تعداد فرزندان آن حضرت را ذکر کرده اند، فلذا ممکن است که به اشتباه، برخی از نواده گان آن حضرت را نیز جزء فرزندان آن حضرت ذکر نموده اند.

پس احتمال دارد که برخی از امامزاده هایی که مشهور به فرزندان امام کاظم علیه السلام هستند، از نواده گان آن حضرت باشند و نه از فرزندان ایشان.

بنابراین، با در نظر گرفتن این دو نکته، به نظر ما تعداد فرزندان آن حضرت قطعاً بیش از ۴۰ نفر بوده است؛ چرا که آن دسته از منابعی که تعداد فرزندان آن حضرت را ۳۷ نفر ذکر نموده اند، در شمارش نام فرزندان آن حضرت، حداقلّ نام سه تن از دختران آن حضرت را ذکر ننموده اند و تنها یک دختر به نام «فاطمه» برای آن حضرت ذکر کرده اند.

تعداد فرزندان بانو تکتم (نجمه خاتون)

همچنین مورّخین و محقّقین شیعه، در مورد تعداد فرزندان آن بانوی مکرّمه اختلاف نموده اند.

البتّه برای هیچ کدام از نظریّات و احتمالات ارائه شده، دلایل محکمی در دست نیست، ولی آنچه که در میان بیشتر نظریّه پردازان و محقّقان در این زمینه مشهور شده است، این است که تنها دو تن از فرزندان وجود نازنین امام کاظم علیه السلام از آن بانو به دنیا آمده اند که آن دو شخصیّت بزرگوار، برترین فرزندان آن حضرت به حساب

می آیند و عبارتند از:

۱. وجود نازنین امام هشتم شیعیان، حضرت علیّ بن موسی الرضا علیه السلام .

۲. کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام که در شهر مقدّس قم مدفون می باشد.

بنابراین، مطابق قول مشهور، تنها برادر تنی حضرت معصومه علیهاالسلام ، وجود نازنین امام رضا علیه السلام می باشد.

امّا آیا از این گفته استنباط می شود که آن حضرت، هیچ خواهر تنی دیگری هم نداشته است؟

واضح است که از این نظریّه مشهور، این نکته استنباط نمی شود و احتمال می رود که برخی از دختران دیگر امام کاظم علیه السلام نیز، با وجود نازنین حضرت معصومه علیهاالسلام ، خواهرتنی بوده اند.

و در مقابل این قول مشهور، برخی از محقّقان اعتقاد نموده اند که یکی از فرزندان دیگر امام کاظم علیه السلام بنام شاهزاده قاسم نیز از بانو تکتم به دنیا آمده است و به عبارتی دیگر، از برادران تنی حضرت معصومه علیهاالسلام و امام رضا علیه السلام به حساب می آید.(۱)

این بزرگوار (یعنی شاهزاده قاسم علیه السلام) نام مبارکش در متن وصیّت نامه ای که امام کاظم علیه السلام آن را برای فرزندان خود نوشته اند، آمده است و نقل است که هنگام ورود کاروان حضرت معصومه علیهاالسلام به ایران نیز، او به همراه کاروان بوده است و پس از آنکه به کاروان آنها حمله می شود، آن حضرت به یکی از مناطق استان آذربایجان شرقی (در نواحی ارسباران و قره داغ) به روستای «اوتی کندی» پناهنده می شود و پس از مدّتی دوباره از ناحیه مأمورین حکومتی دنبال شده و به روستای «پیر لر» در

۱- ۱ . ر.ک: وفیّات الأئمّه، ص ۳۱۳.

بالای کوهی پناه می برد و در همانجا توسّط مأمورین محاصره شده و پس از مقاومت زیاد، به شهادت می رسد.(۱)

همچنین در میان برخی از عوام الناس مشهور شده است که یکی از فرزندان دیگر امام کاظم علیه السلام ، به نام میر سیّد احمد بن موسی (مشهور به «شاه چراغ» در شیراز) از برادران تنی امام رضا علیه السلام به حساب می آید، ولی دلیل معتبری برای این ادّعا یافت نشده است.(۲)

همچنین در منابع تاریخی نقل شده است که: نام مادر یکی دیگر از فرزندان ذکور امام کاظم علیه السلام به نام «ابراهیم اصغر» (که به سیّد جلال اشرف نیز معروف می باشد) «نجمیّه» بوده است. حقیر نویسنده احتمال می دهد که شاید نام مادر او، همان «نجمه» یعنی بانو تکتم می باشد که به اشتباه «نجمیّه» ثبت شده است.(۳)

در پایان لازم به ذکر است که بگوییم: ما اگر همان قول مشهور را بپذیریم، یعنی معتقد باشیم که تنها فرزندان آن بانوی مخدّره، فقط امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیهاالسلام می باشند، در این صورت با توجّه به اینکه وجود نازنین امام رضا علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری قمری به دنیا آمده و خواهر گرامیش حضرت معصومه علیهاالسلام (طبق گفته مشهور و معتبر) در روز دوشنبه اوّل ماه ذی قعده سال ۱۷۳ هجری قمری از مادر زاده شده است،(۴) بنابراین، فاصله بین تولّد این دو مولود، حدود ۲۵ سال خواهد

ص: ۹۸

۱- ۱ . ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۸۸؛ نگاهی به آذربایجان شرقی، ص ۳۴۰؛ تاریخ و جغرافیای ارسباران، ص ۲۱۴.

۲- ۲ . ر.ک: ترجمه منتهی الآمال، ص ۱۰۶۴ - ۱۰۶۷.

۳- ۳ . مزار نورانی این شاهزاده، در حوالی لاهیجان در روستای «کوچان» واقع شده است که به آستان اشرفیّه نیز مشهور می باشد. ر.ک: تاریخ انقلاب سیّد جلال الدین اشرف، قاسم غلامی، ص ۳۲ - ۱۹۳؛ سادات متقدّمه گیلان، آیت اللّه مهدوی، ص ۱۷۳ - ۲۱۰.

۴- ۴ . ر.ک: مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۵۸؛ أعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱؛ تاریخ التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۶؛ تاج الموالید، ص۱۲۳.

بود و وجود این فاصله، با توجّه به گفته های تاریخیِ مرتبط با زندگی آن حضرت، هیچ گونه توجیهی ندارد.

بنابراین، احتمالی که نویسنده حقیر می دهد این است که: از آن بانوی بزرگوار، فرزندان دیگری نیز در این فاصله به دنیا آمده اند که در منابع تاریخی موجود، به آنها اشاره نشده است و شاید تعدادی از فرزندان دختر و یا حتّی پسر امام کاظم علیه السلام ، از آن بانو به دنیا آمده اند.

ولادت کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام از آن بانو

همچنانکه اجمالاً به عرض رسید، آنچه که مسلّم و مشهور است، آن است که بانو تکتم، پس از به دنیا آوردن امام رضا علیه السلام ، تقریبا به مدّت ۲۵ سال، فرزند دیگری را به دنیا نیآورد و پس از ۲۵ سال دیگر، این بانوی مکرّمه فرزند دختری را به دنیا آورد که تاریخ اسلام و بلکه تاریخ بشریّت، نظیر آن را در خود ندیده است.

این بانوی بسیار با شأن و منزلت، که آوازه او در عالم اسلام پیچیده شده است، بانویی است که وجود نازنین امام صادق علیه السلام ، سالها قبل از آنکه وی به دنیا بیاید، به ولادتش وعده فرموده بود و او همان کریمه اهل بیت، حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام می باشد و آرامگاه پر آوازه ایشان، هم اکنون در شهر مقدّس قم واقع شده است.

ما در کتاب مستقلّ دیگری که امید است به زودی به مرحله انتشار برسد، مفصّلاً درخصوص شرح حال، فضائل و کرامات آن بانوی نمونه سخن گفته ایم و در اینجا تنها به ذکر پنج روایت در بیان شأن و منزلت او پرداخته و سپس مختصری پیرامون سرگذشت آن حضرت سخن خواهیم گفت:

۱. در روایتی از وجود نازنین امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است که آن

حضرت فرموده اند:

همانا بهشت را هشت درب است که یک درب آن به شهر قم ختم می شود و همانا اهل قم، شیعیان برگزیده ما هستند.(۱)

۲. امام صادق علیه السلام ، حدود نیم قرن قبل از ولادت آن بانوی مکرّمه فرموده است:

همانـا برای خداونـد متعـال حرمی اسـت و آن مکّه است و برای رسـول او حرمی است و آن مـدینه است و برای حضـرت امیر المؤمنین علیه السـلام حرمی است و آن کوفه است و برای ما فرزندان و ذرّیّه علی علیه السـلام نیز حرمی وجود دارد و آن شهر قم است.

و همانا بانویی از ذرّیّه من به نام «فاطمه» متولّـد می شود که در آن جا دفن خواهـد شد و هر که او را زیارت کند، بهشت برای او واجب خواهد بود.(۲)

۳. امام رضا علیه السلام فرموده اند:

همانا برای بهشت، هشت درب وجود دارد که یک درب آن به سـمت شـهر قم باز می شود، پس خوشا به حال اهل قم، خوشا به حال اهل قم، و خوشا به حال اهل قم.(۳)

۴. همچنین امام رضا علیه السلام فرموده اند:

مَنْ زَارَ الْمَعْصُومَهَ بِقُم کَمَنْ زَارَنِی، إِنَّ زِیَارَتَها تُعادِلُ الْجَنَّهَ.

یعنی: هر که خواهرم معصومه علیهاالسـلام را در شـهر قم زیـارت کنـد، گویـا مرا زیـارت کرده است و همانا زیارت او، معادل بهشت است.(۴)

یا در خبر دیگری، خطاب به سعد قمّی می فرماید:

۱- ۱ . بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶، ح ۳۹.
۲- ۲ . ر.ک: بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ العوالم، ج ۲۱، ص۳۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۰۶.
۳- ۳ . تاریخ قم، ص ۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵، ح ۳۳؛ مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۸۳.
۴- ۴ . بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵.

مَن زَارَها عَارِفا بِحَقِّها فَلَهُ الْجَنَّهُ.(۱)

یعنی: هر که او را زیارت کند، در حالی که معرفت به شأن و مقام او دارد، بهشت برای او واجب خواهد بود.

۵. و امام جواد علیه السلام فرموده اند:

مَنْ زَارَ عَمَّتِی بِقُم فَلَهُ الْجَنَّهُ.(۲)

یعنی: هر که عمّه ام معصومه را در قم زیارت کند، بهشت برای او واجب خواهد بود.

* و آن حضرت در روز دوشنبه، اوّل ماه ذی قعده، سال ۱۷۳ قمری به دنیا آمد و همچنانکه در برخی از تواریخ ذکر شده است، گویا از ابتدای همان سنّ نوجوانی خود، از وجود مادری مهربان همچون بانو تکتم بی نصیب شد و چون از طرفی دیگر، پدر گرامی او، بیشتر در زندانهای ظلم و شکنجه طاغوت به سر می برد، فلذا تنها سرپرست و یار و همدم آن حضرت، برادرش امام رضا علیه السلام بوده است و به همین خاطر بود که محبّت بین امام رضا علیه السلام و حضرت معصومه علیهاالسلام قابل توصیف نبود.

و به همین جهت (مطابق برخی گفته ها) پس از انتقال امام رضا علیه السلام از شهر مدینه به خراسان، آن حضرت یکسال بیشتر نتوانست هجران او را تحمّل کند، فلذا با وجود آنکه به شدّت بیمار بود، در سال ۲۰۱ هجری قمری رحل سفر بربست و راهی خراسان شد.

او پس از طیّ تقریباً ۵۴ منزل، با تنی بیمار و روحی خسته، از طرف ساوه وارد ایران شد.

او در این کاروان با تعدادی از خواهران و برادران ناتنی خود

۱- ۱ . بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۶۵.

۲- ۲ . کامل الزیارات، ص ۲۲۴؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۶؛ العوالم، ج ۲۱، ص ۳۳۱.

و همچنین با برخی از اصحاب و ملازمان بزرگوار پدرش و برادرش (که برخی از نویسندگان تعداد آنها را بیش از ۴۰۰ نفر ذکر نموده اند) همراه بود و در همان ابتدای ورود به شهر ساوه، مأمورین حکومتی به آنها حمله کردند و بسیاری از همراهان او را کشتند و یا به نقلی دیگر، با ترفندی حساب شده، همه آن کاروان را مسموم نمودند و به همین جهت، وجود نازنین حضرت معصومه علیهاالسلام با شدّت بیماری که داشت و یا در اثر سمّی که به او خورانده شده بود، دیگر قادر به ادامه سفر نشد و از همراهان خود، آدرس شهر قم را پرسید و به سمت این شهر تغییر مسیر داد و در نهایت، کاروان او با همراهانی مجروح و زخمی، در ۲۳ ربیع الأوّل سال ۲۰۱ هجری قمری وارد شهر قم شد.

مردم شیعه و ولایی قم، از آن حضرت و همراهانش بسیار با شکوه و عظمت استقبال نمودند و آن حضرت را با پرتاب گل و شعار و با شکوه و عزّت تمام وارد این شهر نمودند و وی را در منزل یکی از بزرگان این شهر به نام موسی بن خزرج (بزرگ خاندان اشعری قم) جای دادند.

آن حضرت حدود ۱۷ روز (و به نقلی دیگر ۱۹ روز) مهمان این خانه بود و بیشتر به عبادت می پرداخت، تا آنکه در تاریخ ۱۲ ربیع الثانی سال ۲۰۱ هجری قمری، با دلی نا امید از دیدار برادر، به لقای پروردگار متعال شتافت.

وقتی که آن بانو را می خواستند در سرزمین بابلان (از زمین های موسی بن خزرج) دفن کنند، مردم قم همه دیدند که دو سوار نقابدار و نورانی از راه رسیدند و بدون آن که کلمه ای سخن بگویند، به جنازه آن حضرت نماز خواندند و او را دفن نمودند و دوباره برگشتند. برخی از علمای شیعه احتمال داده اند، آن دو بزرگوار، دو امام معصوم،

یعنی امام رضا و امام جواد علیهم السلام بوده اند.(۱)

از القاب مشهور آن بانوی کریمه (که هر کدام از آنها گویای شأن و منزلت آن بزرگوار می باشند) عبارتند از: معصومه – طاهره – صدیقه – مرضیّه – سیّده النساء – حمیده ـ برّه (نیکوکار) ـ رشیده ـ نقیّه – تقیّه – عابده – محدّثه – شفیعه – عارفه – زاهده – کامله – مستوره – کریمه اهل بیت ـ ولیّه اللّه و غیره.

کتابهای زیادی در شرح حال، فضائل و کرامات و سایر مطالب مربوط به آن حضرت و شهر قم نوشته شده است که علاقه مندان، جهت اطّلاع بیشتر به آنها رجوع نمایند. همچنین متون زیارتنامه هایی که برای آن حضرت از زبان معصوم علیه السلام صادر شده اند، نمایان کننده شأن و مقام بی همتای آن حضرت می باشند.

۱- ۱ . ر.ک: تاریخ قم، ص ۲۱۳ – ۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ و ج ۶۰، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ ریاحین الشریعه، ج ۵، ص ۳۲ – ۳۵.

فصل نهم رحلت بانو تُ_کتم

زمان رحلت آن بانوی مکرّمه

ص: ۱۰۵

زمان رحلت آن بانوی مکرّمه

متأسّفانه از تاریخ دقیق وفات آن بانوی بزرگوار، اطّلاعی در دست نیست، ولی برخی از محقّقان احتمال داده اند که آن بانوی مکرّمه تقریبا پس از چند سال از ولادت دخترش حضرت معصومه علیه السلام دار فانی را وداع گفته است.

بنابراین آن بانوی مکرّمه، قبل از شهادت امام کاظم علیه السلام از دنیا رفته است و شاید یکی از مظلومیّتهای وی نیز همین باشد که موقع رحلتش، شوهر بزرگوارش امام کاظم علیه السلام در زندان بوده است و یا اگر چه به همراه او بوده باشد، این برهه از زندگی آن حضرت، چنان تحت محاصره شکنجه ها و تبعیدها و آزار و اذیّتهای حکومتی بوده که مراسم تشییع و تدفین و بزرگداشت آن بانو با مظلومیّت تمام، سپری گشته است.

محلّ دفن آن بانو

همچنین محلّ دفن آن بانوی مکرّمه نیز، تا مدّتها نامعلوم بوده است، ولی تقریبا چند دهه قبل از زمان حاضر، در حوالی شهر مدینه در محلّی که به «اُمّ مشربه» مشهور شده است (و در شمال بنی قریظه و در نزدیکی حرّه شرقی می باشد) برخی از کاوشگران، سه قبر بسیار قدیمی را کشف نمودند که در میان اهالی آن مناطق مشهور شده است که یکی از آن قبرها، متعلّق به بانو تکتم (نجمه خاتون) مادر بزرگوار امام رضا علیه السلام و یکی دیگر، متعلّق به بانو حمیده (مادر امام کاظم علیه السلام) می باشد.

این مکان شریف، به سرعت مورد زیارت و بزرگداشت خیل کثیری از مسلمین واقع گردید، تا اینکه پس از مدّتی، وهّابیها بخاطر ترس از اینکه آن مکان مقدّس، به محلّ تجمّع و زیارت شیعیان تبدیل نشود، بلافاصله آن مکان شریف را تخریب نمودند و بعدا محلّ آن را با دیوارهای سیمانی حصار کشیدند.

و پس از آن قضیّه نیز، چندین بار این مکان مقدّس آباد شده و سپس دوباره توسّط وهّابیها خراب شده است.

این مکان مقدّس هم اکنون، در فاصله میان بیمارستان الزهرا و بیمارستان وطنی (ملی) واقع شده است و با آنکه اطراف آن کاملاً حصار کشیده شده است و هیچ کس حقّ ورود به داخل آن را ندارد، ولی همچنان از پشت دیوارهای سیمانی، همواره مورد زیارت ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام واقع می شود و هر ساله زائران زیادی را به خود جذب می کند.(۱)

البتّه در جوار این محلّ مقدّس، مسجدی نیز وجود دارد که به مسجد «مشربه» معروف شده است و در حقیقت اینها با هم بعنوان یکی از اماکن مقدّسه تاریخی شهر مدینه محسوب می گردد.

لازم به ذکر است که «مشربه» در لغت عرب، به معنی بستان یا زمین نرم که گیاه در آن به راحتی می روید و یا زمینی که در میان آن تپّه بلندی باشد و یا به غرفه و بنا اطلاق می شود و مورّخین گفته اند که: این محلّ در قدیم، باغی بوده است که در میان آن غرفه ای قرار داشته و در این محلّ بود که «ماریه قبطیّه» یکی از همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله ، فرزندش «ابراهیم» را به دنیا آورد و به همین خاطر به «مشربه اُمّ ابراهیم» مشهور شده است.(۲)

۱- ۱ . ر.ک: آثار اسلامی مکّه و مدینه، رسول جعفریان، ص ۲۶۰.

۲- ۲ . ر.ک: وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۸۲۵.

لازم به ذکر است که این باغ، در اوایل اسلام، متعلّق به مردی یهودی به نام «مخیریق» بوده است که بعدا در زمان جنگ اُحُد، این مرد به یاران حضرت رسول پیوست و قبل از حرکت به میدان جنگ، به اطرافیان خود گفت که: اگر من کشته شدم، هر چه دارم از آنِ محمّد صلی الله علیه و آله می باشد و اتّفاقا او در جنگ احد کشته شد و این باغ به رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسید.

و نقل است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله ، در مورد آن مرد یهودی گفت: «مخیریق خَیْرُ یَهُود».(۱) یعنی: همانا مخیریق، بهترین شخص در میان یهودی ها بود.

این مکان مقدّس، از جمله مکانهایی به شمار می رود که عبادت و ذکر و دعا و توسّل در آن (مطابق برخی از روایات معصومین علیهم السلام) از اجر و ثواب فراوانی برخوردار می باشد و وجود نازنین امام صادق علیه السلام در یک روایتی، خطاب به یکی از اصحابش به نام «عقبه بن خالد» توصیه می کند که برود و در آن محلّ نماز بگذارد و سپس در ادامه می فرماید: همانا آن مکان مقدّس، زمانی منزل و مصلّای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است.(۲)

۱- ۱ . ر.ک: الروض الأُنف، ج ۵، ص ۱۲؛ تاریخ المعالم المدینه المنوّره، ص ۱۲۱ و ۱۲۲؛ آثار اسلامی مکّه و مدینه، ص ۲۶۱ - ۲۶۳.

۲- ۲ . ر.ک: الکافی، ج ۴، ص ۵۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۲۳۵.

فصل دهم راز نیکبختی

راز نیکبختی

ص: ۱۱۱

اکنون که زندگی پر پیچ و خم آن بانوی بزرگوار را مطالعه فرمودید و نحوه سعادت و خوشبختی آن بانوی مکرّمه را در دنیا و آخرت، در منابع معتبر تاریخی دوره نمودید، شاید این سؤال (همانگونه که برای حقیر نویسنده، پس از تحقیق فراوان مطرح شد) برای همه شما خوانندگان گرامی نیز مطرح شده باشد که:

به نظر شما، چه عوامل و مشخصّه هایی در زندگی آن بانوی مکرّمه بود که باعث شد، او از یک کشور دور افتاده و محروم، در حالی که کنیزی بیش نبود، آن همه مورد توجّه و عنایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام واقع گردد و قدم در زندگی مشترک امام معصوم علیه السلام بگذارد و آن همه مدالهای پر افتخار کسب کند؟

آیا به نظر شما، اصلاً این همه سعادت و خوش اقبالیِ آن بانوی بزرگوار، به رفتار و کردار و خصوصیّات اخلاقی وی نیز مربوط می شود، یا نه اینها همه به خاطر بخت و اقبال خوب او بود که بصورت ناگهانی در خانه او را زد و او را آن چنان سعادتمند نمود؟!

به نظر حقیر نویسنده، با توجّه به اعتقاداتی که ما مسلمانان به آن باور داریم و در روایات و آیات زیادی از قرآن کریم نیز به آن تصریح شده است، قطعا هر گونه سرنوشتی که برای هر انسانی در روی زمین رقم زده می شود، از رفتارها و کردارها و خصوصیّات روحی و اخلاقی آن شخص تأثیر می پذیرد و به عبارت قرآن کریم، «لَیْسَ لِلإِنْسَانِ إِلاَّ مَا

سَعی»؛(۱) یعنی برای انسـان، هیـچ خیر و ارزش و درجه ای حاصل نمی گردد، مگر در سایه تلاش و کوششـی که به خرج می دهد.

و اصولاً ـ فرق اساسـی مـا انسانهـا بـا سـایر مخلوقات پروردگار، در این است که ما موجوداتی مختار و با اراده و صاحب اختیار هستیم و در هر سـمت و جهتی که اراده کنیم می توانیم در سایه تلاش و کوشش، در همان جهت و راستا پیش روی کنیم و به عبارتی دیگر، بخش اساسی یافته ها و تحصیلات ما انسانها در هر زمینه ای به اعمال و اراده و کوشش ما بستگی دارد.

و مطابق همین اعتقاد، قطعا آن بانوی بزرگوار، قبل از ازدواج با آن امام معصوم علیه السلام ، از یک سری خصوصیّات اخلاقی و انسانی بسـیار برجسته ای برخوردار بوده است و به عبارتی دیگر، یک شایستگی های خاصّی از خود نشان داده است که این چنین، درهای اقبال و سعادت و رستگاری به رویش باز شد و به لطف و توفیق پروردگار، به منقبتی بسیار ویژه دسترسی یافت.

حقیر نویسـنده، پس از تفحّص و تدبّر زیادی در بخشهای مختلف زندگانی آن بانوی نمونه، به چند خصلت و خصوصیّت مهمّ در احوال و زنـدگی آن بانوی مکرّمه برخورد نمودم که به نظر می رسـد از جمله مهمترین عوامل، در سعادتمندی و نیکبختی وی محسوب گردند و آن چند خصلت مهمّ عبارتند از:

۱. صافی و سادگی ضمیر.

حافظ شیرین سخن در این مورد، چه نیکو سروده است:

«پاک و صافی شو و از چاه طبیعت بدر آی که صفایی ندهد آب تراب آلوده»

ص: ۱۱۴

۱- ۱ . النجم (۵۳):۳۹.

و این خصلت بسیار مهمّ، در زندگی آن بانو کاملاً روشن و نمایان است، همچنانکه ما در فصول اوّلیّه همین کتاب، توصیف صافی و سادگی و طهارت ضمیر آن بانو را از زبان مرحوم شیخ صدوق و همچنین در روایتی که از زبان حمیده خاتون (مادر امام کاظم علیه السلام) ذکر شد، آوردیم.

همچنین برخی از القاب شریف آن بانو، دلالت بر این خصلت ممتاز او دارند، همچون: طاهره، سلامه، نجمه، صقر و غیره.

۲. نرم خویی و مهربانی.

این خصلت، چنانکه در برخی از روایات اسلامی نیز به آن تصریح شده است، بعنوان یکی از عوامل مهمّ رستگاری و ازدیاد توفیقات الهی به شمار می رود و آن بانوی کریمه(همانگونه که برخی از القاب شریفش همچون: خیزران و سُکَن به آن دلالت دارند) در این صفت و خصوصیّت مهمّ، نمونه بوده است.

۳. ادب و تواضع.

همچنانکه مرحوم صدوق در چند خبری که ذکر شد، از برخی از محدّثین شیعه نقل نموده است، آن بانو در خضوع و تواضع و فروتنی، بسیار شاخص بوده است و این صفت مهمّ او، به ویژه در مقابل مادر شوهرش حمیده خاتون (که در واقع معلّم و مربّی او نیز بوده است) مطابق خبری که به عرض رساندیم، بسیار نمود داشته است.

۴. تدیّن و ایمان قوی.

آن بانوی مکرّمه، در این فضیلت نیز، چونان ستاره ای در آسمان شب و خورشیدی بهاری در روز می درخشید و القابی بسیار گویا همچون: نجمه، طاهره، صقر، سلامه، أروی و غیره، نشان از این حقیقت دارند.

ص: ۱۱۵

۵. سعی و کوشش بلیغ در عبادت و ارتباط با خداوند.

این صفت و ویژگی مهمّ او نیز، از آن ماجرایی که در خصوص شیر خوردن زیاد فرزندش امام رضا علیه السلام و تدارک دایه برای او، در برخی از منابع معتبر به عرض رسید، کاملاً واضح و نمایان است.

۶. صبر بر مشکلات و امتحانات سخت الهی (و استقامت و عزم راسخ).

آن بانوی مکرّمه، در واقع بر مشکلات بسیار زیاد و سنگینی در طول زندگی خودش (که شاید امثال ما، با روبرو شدن با یکی از آنها خودمان را ببازیم) صبر نمود، که مواردی از این مشکلات عبارتند از: جدا شدن از کانون خانواده و پدر و مادر و بستگان، تحمّل مشکلات کنیزی، بیماری شدید، مشکلات وارد شده بر اهل بیت امام معصوم علیه السلام از ناحیه حاکمان فاسد و غیره.

۷. عفّت و نجابت و پاکدامنی.

القابی همچون: طاهره و سلامه، و همچنین توصیف حمیده خاتون (در روایتی که در فصول پیشین در این مورد ذکر شد) از نشانه های بارز این صفت و خصوصیّت او می باشند.

ص: ۱۱۶

ستاره ای از آسمان نجابت

(ارادتی به ساحت مقدّس آن بانوی بزرگوار از ناحیه نویسنده)

بگو ای آسمان بر اَختران خوش منازل که آمد کوکبی از جنس بانوی فضائل

بگو آن ماه تابان را که برگیرد رخ سینا که دیگر تیریگی ها از رخ شب گشته زائل

بهار موسوی را ایزد منّان گلی آورد که گلزار امامت شد از این آلاله کامل

چه زیبا آیتی آورد آن پیک نجابت که بابُ اللّهِ اعظم گشته از این نامه بیدل

عروسی را به منزل برد آن بابُ الحوائج که آزین بسته شد عرش الهی چون سَلاسل

عروسی در وقار و عفّت و پاکی نمونه مدال «طاهره» بگرفت از آن داماد باذل

عروسی پاک خوی و پاک خُلق و پاک سیرت که خوبی های عالم را تماماً گشته شامل

از این نو حجله و از آن سحاب فضل و رحمت خدا عالم بُوَد از شأن و منزلگاه حاصل

ضمیر «خاک» را دیشب غم و اندوه در بر کرد سپاه ناامیدی چیره شد بر خانه دل

نوایی این چنین آمد همین هنگام بر گوشم رصد کن از قم این کوکب، تو ای محتاج غافل

* * *

(منابع مأخوذه در پژوهش)

۱. آثار اسلامی مکّه و مدینه، رسول جعفریان. ناشر: انتشارات زائر ــ قم.

۲. إثبات الوصیّه، علیّ بن حسین مسعودی. ناشر: المطبعه الحیدریّه ــ نجف اشرف.

۳. الاختصاص، شیخ مفید رحمه الله . ناشر: مکتبه نینوی ــ تهران.

۴. اختیار معرفه الرجال (رجال کشّی)، محمّد بن حسن طوسی. ناشر: مؤسّسه آل البیت علیهم السلام – قم.

۵. الاستبصار، شیخ طوسی رحمه الله . ناشر: دار الکتب الإسلامیّه ــ تهران.

۶. الإرشاد فی معرفه حجج اللّه علی العباد، شیخ مفید رحمه الله . ناشر: کنگره شیخ مفید ــ قم.

۷. الأعلام، خیر الدین زرکلی. ناشر: دار العلم للملائین ــ بیروت.

۸. أعلام النساء، عمر رضا کحّاله. ناشر: المطبعه الهاشمیّه ــ دمشق.

۹. أعلام النساء المؤمنات، محمّد حسوان و اُمّ علی مشکور. ناشر: اُسوه ــ تهران.

۱۰. إعلام الوری بأعلام الهدی، فضل بن حسن طبرسی. ناشر: دار المکتبه الحیاه ــ بیروت.

۱۱. أعیان الشیعه، سیّد محسن امین جبل عاملی. ناشر: دار المتعارف للمطبوعات ــ بیروت.

۱۲. الأمالی، شیخ صدوق رحمه الله . ناشر: کتابخانه اسلامیّه ــ تهران.

۱۳. الأمالی، شیخ مفید رحمه الله . ناشر: کنگره شیخ مفید ــ قم.

۱۴. أنوار المشعشعین فی شرافه قم و القمّیین، شیخ محمّد علیّ بن حسین

نائینی اردستانی کچویی قمّی (ت ۱۳۳۵ ق). ناشر: کتابخانه مرحوم آیت اللّه مرعشی نجفی ـ قم.

۱۵. الأنوار البهیّه، شیخ عباس قمّی. ناشر: مؤسّسه نشر اسلامی جامعه مدرّسین ـ قم.

۱۶. بحار الأنوار، علاّمه محمّد باقر مجلسی. ناشر: مؤسّسه الوفاء ـ بیروت.

۱۷. بشاره المصطفی، عماد الدین طبرسی. ناشر: کتابخانه حیدریّه ـ نجف.

۱۸. بصائر الدرجات، محمّد بن حسن صفّار قمّی. ناشر: کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی ـ قم.

۱۹. تاج الموالید فی الأنساب، احمد بن علیّ بن أبی طالب طبرسی. ناشر: کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی ـ قم.

۲۰. تاریخ الأئمّه، ابو منصور احمد بن علی طبرسی. ناشر: کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی رحمه الله ـ قم.

۲۱. تاریخ ابن خشّاب (تاریخ موالید الأئمّه)، عبد اللّه بن احمد بن خشّاب. ناشر: کتابخانه آیت اللّه مرعشی نجفی رحمه الله ـ قم.

۲۲. تاریخ أبی الفداء، نور الدین اسماعیل بن فضل ایّوبی. ناشر: المطبعه الحسینیّه ـ مصر.

۲۳. تاریخ انقلاب سیّد جلال الدین اشرف، قاسم غلامی.

۲۴. تاریخ و جغرافیای ارسباران، حسین دوستی. ناشر: احرار ـ تبریز.

۲۵. تاریخ قم، حسن بن محمّد قمّی، ترجمه حسن بن علی قمّی، تصحیح سیّد جلال الدین تهرانی. ناشر: مجلس شورای اسلامی ایران ـ تهران.

۲۶. تذکره الخواصّ، سبط ابن الجوزی. ناشر: مکتبه نینوی ـ تهران.

۲۷. ترجمه منتهی الآمال، حاج شیخ عبّاس قمّی. ناشر: انتشارات مقدّس ـ تهران.

۲۸. تفسیر نور الثقلین، شیخ عبد علیّ بن عروسی حویزی. ناشر: مطبعه العلمیّه ـ قم.

۲۹. تهذیب الأحکام، شیخ طوسی رحمه الله . ناشر: دار المکتبه الإسلامیّه ـ تهران.

۳۰. جامع أحادیث الشیعه، آیت اللّه سیّد حسین بروجردی. ناشر: المطبعه العلمیّه ـ قم.

۳۱. حیاه الإمام الرضا علیه السلام ، سیّد جعفر مرتضی. ناشر: دار التبلیغ الإسلامی.

۳۲. الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی. ناشر: مؤسّسه امام مهدی علیه السلام ـ قم.

۳۳. خلاصه الأقوال، حسن بن یوسف بن مطهّر حلّی. ناشر: مؤسّسه الفقاهه ـ قم.

۳۴. الدرّ النظیم، یوسف بن حاتم شامی. ناشر: مؤسّسه نشر اسلامی ـ قم.

۳۵. درر الأخبار، سیّد مهدی حجازی خسرو شاهی. ناشر: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۳۶. دلائل الإمامه، محمّد بن جریر طبری. ناشر: دار الذخائر للمطبوعات ـ قم.

۳۷. رجال البرقی، احمد بن محمّد بن خالد برقی. ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.

۳۸. رجال شیخ طوسی رحمه الله . ناشر: مؤسّسه نشر اسلامی جامعه مدرّسین ـ قم.

۳۹. رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی. ناشر: مؤسّسه نشر اسلامی جامعه مدرّسین ـ قم.

۴۰. روضه الشهداء، ملّا حسین کاشفی. ناشر: نوید اسلام ـ قم.

۴۱. روضه الواعظین، محمّد بن حسن فتّال نیشابوری. ناشر: رضی ـ قم.

۴۲. ریاحین الشریعه، ذبیح اللّه محلّاتی. ناشر: دار الکتب الإسلامیّه ـ تهران.

ص: ۱۲۱

۴۳. ریحانه الأدب، میرزا محمّد بن علی مدرّس. ناشر: حیدری ــ تهران.

۴۴. سادات متقدّمه گیلان، آیت اللّه مهدوی.

۴۵. سیر أعلام النبلاء، ذهبی. ناشر: مؤسّسه الرساله ــ بیروت.

۴۶. عدّه الداعی، ابن فهد حلّی. ناشر: دار الکتب الإسلامی ــ قم.

۴۷. عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب، جمال الدین احمد بن علی (معروف به ابن عنبه). ناشر: منشورات المطبعه الحیدریّه ــ نجف اشرف.

۴۸. عوالم العلوم، شیخ عبد اللّه اصفهانی. ناشر: مدرسه امام مهدی علیه السلام ــ قم.

۴۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق رحمه الله . ناشر: انتشارات جهان ــ تهران.

۵۰. عیون المعجزات، شیخ حسین بن عبد الوهّاب. ناشر: المطبعه الحیدریّه ــ نجف اشرف.

۵۱. الفصول المهمّه فی معرفه الأئمّه، ابن صبّاغ علیّ بن محمّد مالکی مکّی. ناشر: دار الحدیث ــ قم.

۵۲. الفوائد الرضویّه، شیخ عبّاس قمّی. ناشر: انتشارات مرکزی ــ تهران.

۵۳. الفهرست، شیخ طوسی رحمه الله . ناشر: مؤسّسه نشر الفقاهه ــ قم.

۵۴. الکافی، محمّد بن یعقوب کلینی رحمه الله . ناشر: دار الکتب الإسلامیّه ــ تهران.

۵۵. الکامل فی التاریخ، ابن الأثیر. ناشر: دار صادر ــ بیروت.

۵۶. کامل الزیارات، ابن قولویه قمّی. ناشر: انتشارات مرتضویّه ــ نجف اشرف.

۵۷. کتاب العین، خلیل فراهیدی. ناشر: مؤسّسه دار الهجره.

۵۸. کشف الغمّه فی معرفه الأئمّه، علیّ بن عیسی اِربلی. ناشر: مکتبه بنی هاشمی ــ تبریز.

۵۹. لسان العرب، ابن منظور. ناشر: نشر ادب حوزه ــ قم.

۶۰. لغتنامه، علی اکبر دهخدا. ناشر: مؤسّسه دهخدا ــ تهران.

۶۱. مجالس المؤمنین، قاضی نور اللّه شوشتری. ناشر: کتابفروشی اسلامیّه _ تهران.

۶۲. مجمع البحرین، فخر الدین طریحی. ناشر: مکتبه النشر الثقافه الإسلامیّه _ تهران.

۶۳. مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، ناشر: انتشارات زائر _ قم.

۶۴. مدینه المعاجز، سیّد هاشم بحرانی. ناشر: مؤسّسه معارف اسلامی _ قم.

۶۵. المحاسن، ابی جعفر احمد بن محمّد بن خالد برقی. ناشر: دار الکتب الإسلامیّه _ تهران.

۶۶. مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول، محمّد باقر بن محمّد تقی مجلسی. ناشر: دار الکتب الإسلامیّه _ تهران.

۶۷. مروّج الذهب، مسعودی. ناشر: دار الهجره _ قم.

۶۸. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری. ناشر: مؤسّسه آل البیت علیهم السلام _ قم.

۶۹. مستدرک سفینه البحار، شیخ علی نمازی شاهرودی. ناشر: مؤسّسه نشر اسلامی جامعه مدرّسین _ قم.

۷۰. مسند الإمام الرضا علیه السلام ، شیخ عزیز اللّه عطاردی. ناشر: مؤسّسه طبع و نشر آستان قدس رضوی _ مشهد.

۷۱. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، محمّد بن طلحه بن محمّد حسن نصیبی شافعی. ناشر: بیروت.

۷۲. معجم البلدان، شهاب الدین حموی رومی. ناشر: دار إحیاء التراث العربی _ بیروت.

۷۳. معجم رجال الحدیث، سیّد ابو القاسم خویی. ناشر: مرکز نشر آثار شیعه _ قم.

۷۴. معجم المؤلّفین، عمر کحّاله. ناشر: مکتبه المثنّی ـ بیروت.

۷۵. مناقب آل أبی طالب، رشید الدین محمّد بن علیّ بن شهر آشوب. ناشر: علاّمه ـ قم.

۷۶. منتهی الآمال، حاج شیخ عبّاس قمّی. ناشر: انتشارات مقدّس ـ تهران.

۷۷. موسوعه المصطفی و العتره، حاج حسین شاکری. ناشر: الهادی ـ قم.

۷۸. ناسخ التواریخ، محمّد تقی لسان الملک سپهر. ناشر: کتابفروشی اسلامیّه ـ تهران.

۷۹. نور الإبصار، مؤمن بن حسن شبلنجی. ناشر: منشورات شریف رضی ـ قم.

۸۰. نگاهی به آذربایجان شرقی، ایرج افشار. ناشر: مؤسّسه تحقیقاتی و پژوهشی رایزن ـ تهران.

۸۱. النهایه، ابن الأثیر. ناشر: مؤسّسه اسماعیلیان ـ قم.

۸۲. وسائل الشیعه، شیخ حرّ عاملی. ناشر: مؤسّسه آل البیت علیهم السلام ـ قم.

۸۳. وفیّات الأئمّه، (تحقیق گروهی). ناشر: دار البلاغه ـ بیروت.

۸۴. ینابیع المودّه، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی. ناشر: دار الاُسوه.

۸۵. نرم افزارهای علوم اسلامی (همچون: لغت نامه دهخدا، کتابخانه اهل البیت علیهم السلام ، جامع الأحادیث و ...).

فهرست مطالب

ص: ۱۲۶

ص: ۱۲۷

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

قائمیه

مرکز تحقیقات رایانه ای

اصفهان



برای داشتن کتابخانه های تخصصی

دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

